

## بررسی و نقد نظریه‌های تنش و منازعه‌ی کشورها و ارائه‌ی مدل نظری

ریباز قربانی نژاد <sup>۱</sup>	تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۰۸/۰۲
محمد رضا حافظ‌نیا <sup>۲</sup>	تاریخ تأیید مقاله: ۱۳۹۱/۱۱/۱۶
زهرا احمدی پور <sup>۳</sup>	صفحات مقاله: ۱۹۰ - ۱۵۱
عبدالعلی قوام <sup>۴</sup>	

### چکیده:

تنش و منازعه میان واحدهای سیاسی - فضایی در ابعاد مختلف محلی، ناحیه‌ای، ملی، منطقه - ای و جهانی همواره بخشی از تاریخ حکمرانی انسان در این کره‌ی خاکی را به خود اختصاص داده و سابقه‌ای به درازای عمر بشر دارد. در این میان، حکومت‌های ملت‌پایه به‌عنوان بارزترین واحدهای سیاسی دارای حاکمیت و اقتدار در فضای سرزمینی تحت کنترل خود، به خاطر تلاش برای بقای ملی و گسترش حوزه‌ی نفوذ و نیز دستیابی به منافع ملی خود، روابط مبتنی بر تنش و منازعه را با همسایگان و کشورهای دیگر تجربه کرده‌اند. در بسیاری از مواقع نیز حکومت‌ها نسبت به برخی عوامل و ارزش‌های جغرافیایی و ژئوپلیتیکی بیرون یا درون قلمرو خود، دیدگاهی ناسازگار با دیدگاه همسایگان یا قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی دارند و در چنین حالتی نیز کشمکش و مشاجره‌ی بین آنها بروز می‌کند.

با عنایت به اهمیت موضوع عوامل ایجادکننده‌ی تنش و منازعه در روابط کشورها، دیدگاه‌های مختلف و متنوعی از سوی اندیشمندان و متخصصان رشته‌های علمی مختلف نظیر جغرافیا، علوم سیاسی، جامعه‌شناسی، مدیریت، روابط بین‌الملل، ژئوپلیتیک و هم‌چنین مکاتب فکری و فلسفی مختلف در این زمینه ارائه شده است. فرضیه‌ای که این تحقیق بر پایه‌ی آن صورت گرفته است، این است که «پیش‌تر نظریه‌هایی که از سوی متخصصان و اندیشمندان این حوزه از جغرافیای سیاسی و روابط بین‌الملل در رابطه با سرچشمه‌های بروز تنش و منازعه در روابط میان کشورها ارائه

۱. دانش‌آموخته دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس.

۲ - استاد جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس.

۳ دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس

۴ استاد علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی

شده است، از حالت تک‌عاملی و یا چندعاملی برخوردار بوده و هیچ‌کدام از آنها نتوانسته است یک مدل نظری جامع و کاملی در این رابطه ارائه دهد.»

بر این اساس، این مقاله از نظر هدف، از نوع بنیادی و کاربردی با رویکرد توصیفی-تحلیلی که با استفاده از منابع کتابخانه‌ای به ارزیابی و بررسی نظریه‌های مرتبط با سرچشمه‌های تنش و منازعه میان کشورها می‌پردازد و با نقد و تحلیل آن نظریه‌ها، نظریه‌ی تازه‌ای را در زمینه‌ی عوامل ایجادکننده‌ی تنش و منازعه در روابط کشورها ارائه می‌نماید.

\* \* \* \* \*

## واژگان کلیدی

تنش، منازعه، ژئوپلیتیک، روابط بین‌الملل، دولت-ملت.

## مقدمه

واژگان و مفاهیم تنش<sup>۱</sup>، چالش<sup>۲</sup>، مناقشه<sup>۳</sup>، منازعه<sup>۴</sup> و بحران<sup>۵</sup> در ادبیات جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک و روابط بین‌الملل کاربرد فراوانی دارند، و اغلب برای بیان نوع روابط خصمانه‌ی دو کشور و یا دو قدرت رقیب به کار می‌روند. تنش و منازعه میان واحدهای سیاسی در ابعاد مختلف داخلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی، سابقه‌ای به درازای عمر بشر دارد و همواره در طول تاریخ سیاسی و اجتماعی انسان مشاهده شده است. حکومت‌ها نیز به‌عنوان بارزترین واحدهای سیاسی دارای حاکمیت و اقتدار در فضای سرزمینی تحت کنترل خود، به خاطر تلاش برای بقای ملی و گسترش حوزه‌ی نفوذ و نیز دستیابی به منافع ملی خود، روابطی مبتنی بر تنش و منازعه را با همسایگان و کشورهای دیگر تجربه کرده‌اند.

جغرافیا و ژئوپلیتیک هر منطقه نقش عمده‌ای در برقراری روابط مسالمت‌آمیز و حسنه و یا برعکس وجود تنش و منازعه میان کشورهای آن منطقه برعهده دارد. به عبارت دیگر،

---

1 Tension  
2 Challenge  
3 Dispute  
4 Conflict  
5 Crisis

ریشه‌ی بسیاری از تنش‌ها و منازعات در روابط میان کشورها در ویژگی‌های جغرافیایی و ژئوپلیتیکی آنها نهفته است. از سوی دیگر، پایدار بودن ارزش‌ها و عوامل جغرافیایی سبب ماندگاری و طولانی‌تر شدن تنش‌ها و منازعات ناشی از آنها شده است و همین امر حکومت‌ها را در حل و فصل این اختلافات و تنش‌ها ناتوان کرده است.

با وجود مطالعات گسترده‌ای که مراکز پژوهشی و علمی غرب در ابعاد مختلف بحران، مناقشه، منازعه و جنگ انجام داده‌اند، مطالعه‌ی تطبیقی این پدیده‌ها در کنار شناسایی سرچشمه‌های بروز آن به‌صورتی که بتوان از خلال آن به یک سلسله توجیهات علمی قابل تعمیم نائل شد، کمتر انجام گرفته است. علاوه بر این، مطالعات انجام شده و نتایج حاصله از آنها عموماً فاقد تجانس و همگونی می‌باشند و قابل استنتاج و تعمیم به رخداد‌های آتی نیستند. مطالعه‌ی تنش‌ها، منازعات و مناقشه‌های بین‌المللی منحصر به قلمرو علوم سیاسی و روابط بین‌الملل نیست، بلکه متفکران و اندیشمندان از سایر گروه‌های علوم انسانی مانند اقتصاد، حقوق، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، مردم‌شناسی، تاریخ، جغرافیا و ... در این زمینه تحقیق کرده‌اند. طبعاً، روش‌هایی که متخصصان رشته‌های علمی مختلف برای مطالعه‌ی پدیده‌های تنش، منازعه، مناقشه و بحران به کار برده‌اند، در طیف روش‌های تحقیق و متدلوژی‌های مختلف مانند مطالعه‌ی موردی<sup>۱</sup>، مطالعه‌ی تطبیقی<sup>۲</sup>، بررسی تجربی، مطالعه‌ی آماری و دیگر تکنیک‌های متداول قرار می‌گیرد. در حال حاضر، هیچ نظریه‌ی عمومی واحدی درباره‌ی تنش و منازعه وجود ندارد که مورد پذیرش دانشمندان رشته‌های مختلف علوم سیاسی یا صاحب‌نظران سایر رشته‌هایی باشد که دانشمندان علوم سیاسی از آنها الهام می‌گیرند. برای منازعه یا جنگ نمی‌توان ریشه‌ی واحدی مشخص کرد، این ریشه‌ها نه تنها متعددند، بلکه در طول تاریخ نیز بر شمار آنها افزوده شده است. از این‌رو، محقق در این تحقیق به دنبال آن است تا پس از تعریف مفاهیم مرتبط با تنش و منازعه، به بررسی و ارزیابی نظریه‌های مختلف ارائه شده از سوی اندیشمندان و متخصصان رشته‌های جغرافیای سیاسی و علوم سیاسی در رابطه با

<sup>1</sup> Case Study

<sup>2</sup> Comparative Study

سرچشمه‌های تنش‌زا و منازعه‌آفرین در روابط و مناسبات میان کشورها پردازد و با نقد و تحلیل آن نظریه‌ها، نظریه‌ی جدیدی را در زمینه‌ی عوامل ایجادکننده‌ی تنش و منازعه در روابط کشورها ارائه نماید. فرضیه‌ای که این تحقیق بر پایه‌ی آن صورت گرفته است، این است که «بیش‌تر نظریه‌هایی که از سوی متخصصان و اندیشمندان این حوزه از جغرافیای سیاسی و روابط بین‌الملل در رابطه با سرچشمه‌های بروز تنش و منازعه در روابط میان کشورها ارائه شده است، از حالت تک‌عاملی و یا چندعاملی برخوردار بوده و هیچ‌کدام از آنها نتوانسته است یک مدل نظری جامع و کاملی در این رابطه ارائه دهد.

#### بیان مسأله

واژه‌ی تنش به مجموعه‌ای از ایستارها و تمایلاتی چون عدم اعتماد و سوءظن مربوط می‌شود که مردم و سیاست‌گذاران در قبال طرف‌های دیگر دارند. تنش‌ها به خودی خود موجب اختلاف نمی‌گردند، بلکه تنها طرف‌ها را آماده می‌سازند تا در صورت تلاش برای دستیابی به اهداف ناسازگار، رفتاری مبتنی بر اختلاف در پیش گرفته یا از خود نشان دهند. (Holsti, 1991: 288) منازعه با تنش تفاوت دارد. تنش معمولاً به خصومت پنهان، ترس، سوءظن، تصور تضاد منافع و شاید هم میل سلطه‌طلبی یا انتقام‌جویی اشاره دارد. با این‌حال، تنش لزوماً از سطح گرایش‌ها و ادراکات فراتر نرفته و تعارض عملی آشکار و کوشش‌های بازدارنده‌ی متقابل را دربر نمی‌گیرد. هر چند تنش اغلب مقدم بر بروز منازعه و همواره ملازم با آن است، ولی با منازعه مترادف نبوده و همیشه نیز با همکاری سازگار نیست. با وجود این، ریشه‌های تنش احتمالاً با ریشه‌های منازعه ارتباط نزدیکی دارد. علاوه بر این، اگر تنش‌ها به اندازه‌ی کافی شدت یابند، بسته به میزان تأثیرگذاری آنها بر روند تصمیم‌گیری، ممکن است مستقلاً به علل مساعد یا مقدماتی برای بروز منازعه مبدل شوند. (Dougherty and Pfaltzgraff, 1981: 298)

با وجود تنوع گسترده‌ای که در عوامل و سرچشمه‌های تنش‌آفرین در روابط و مناسبات میان کشورها ملاحظه می‌شود، جغرافیدانان سیاسی در کنار اندیشمندان سایر رشته‌ها به

مطالعات ارزنده‌ای در این حوزه دست زده و به نتایج ارزشمندی دست یافته‌اند. هر چند که بیش‌تر این تحقیقات مربوط به مطالعات موردی بوده و جغرافیدانان در آن به ارزیابی یک منازعه‌ی ژئوپلیتیکی خاص در یک منطقه‌ی جغرافیایی محدود پرداخته‌اند. با این حال، نتایج حاصله از آن قابلیت تعمیم‌دهی به سایر تنش‌ها و منازعات را نخواهد داشت.

بسیاری از عواملی که زمینه‌ی بروز تنش و منازعه میان کشورها را فراهم می‌کنند، در زمره‌ی عوامل و ارزش‌های جغرافیایی و ژئوپلیتیکی محسوب می‌شوند. به عبارت دیگر، هرچند بروز منازعات میان کشورها ممکن است تحت تأثیر عوامل ایدئولوژیکی و یا حتی سیاسی اتفاق بیفتد، ولی اکثریت قریب به اتفاق تنش‌ها و منازعات میان کشورها، منشأ جغرافیایی داشته و ریشه در تلقی طرفین منازعه از منفعت ملی ارزش جغرافیایی دارد. حتی اگر عوامل ایدئولوژیک و سیاسی جنگ نیز به خوبی کالبد شکافی و تحلیل گردد، مشخص می‌شود که این نوع عوامل نیز به طور مستقیم یا غیرمستقیم از ماهیت ژئوپلیتیکی برخوردارند؛ نظیر انگیزه‌های توسعه‌ی حوزه‌ی نفوذ فکری و عقیدتی، مشارکت در ائتلاف بین‌المللی، دفاع از حقوق گروه‌های دارای تجانس ساختاری، دفاع از اماکن مذهبی و هویتی و غیر آن.

(حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۲۹) پژوهشگران و اندیشمندان حوزه‌ی جغرافیای سیاسی به طور سنتی به سه عامل اصلی ایجادکننده‌ی تنش و منازعه در مناسبات میان کشورها توجه داشته‌اند: ۱- قلمرو، ۲- ایدئولوژی، و ۳- منابع. بسیاری از کشمکش‌ها و منازعات به علت ترکیبی از این عوامل شکل می‌گیرند. این پژوهشگران و اندیشمندان به تازگی عامل قومیت را نیز به‌عنوان یکی دیگر از عوامل بروز تنش و منازعه، به‌ویژه در کشمکش‌های داخلی معرفی کرده‌اند. با این حال، شماری از پژوهشگران و اندیشمندان، مانند «الافلایین»<sup>۱</sup> (۲۰۰۶) بر این باورند که عوامل اقتصادی رایج‌ترین علل کشمکش و منازعه هستند. علاوه بر این، کارشناسان جغرافیای سیاسی در سال‌های اخیر توجه بیشتری به کشمکش‌های هویتی و سرزمینی معطوف داشته‌اند. (Gallaher and others, 2009: 227-229) با این حال، هر محقق با توجه به حوزه‌ی مطالعاتی

<sup>1</sup> O'loughlin

خود در بررسی سرچشمه‌های تنش و منازعه در روابط میان کشورها، برای یک گروه از عوامل تنش‌زا اهمیت قائل شده و تأثیرگذاری سایر عوامل را نادیده گرفته است. به عبارت دیگر، بیش‌تر اندیشمندان این حوزه از نگاه تک‌بعدی به مسأله‌ی تنش و منازعه برخوردار بوده و گستردگی و پراکندگی عوامل جغرافیایی و ژئوپلیتیکی تنش و منازعه را در نظر نگرفته‌اند.

### روش تحقیق

این پژوهش به لحاظ روش، توصیفی-تحلیلی و ابزار گردآوری داده‌ها و اطلاعات آن، مطالعات کتابخانه‌ای و استفاده از منابع مختلف از جمله کتب، مجلات و فصلنامه‌ها، اسناد و متون رسمی، شبکه‌ی جهانی اینترنت و جستجو در بانک‌های اطلاعاتی مرتبط با موضوع می‌باشد. پس از گردآوری و طبقه‌بندی اطلاعات، تجزیه و تحلیل آنها به طور عمده از طریق توصیف و مبتنی بر تفکر، منطقی و استدلال صورت گرفته است. از نظر هدف، پژوهش حاضر از نوع بنیادی و کاربردی است که از یک طرف به توسعه‌ی مبانی نظری سرچشمه‌های ژئوپلیتیکی تنش در روابط کشورها پرداخته و از طرف دیگر، پس از بررسی و نقد نظریه‌های ارائه شده از سوی اندیشمندان رشته‌های مرتبط در رابطه با عوامل ایجادکننده‌ی تنش و منازعه در روابط کشورها، به ارائه‌ی یک الگوی جامع و بهینه در این زمینه پرداخته است. الگوی نهایی مستخرج از این تحقیق قابلیت استفاده و کاربرد در سایر مناطق جغرافیایی و ژئوپلیتیکی جهان و هم‌چنین در روابط سایر کشورها با یکدیگر را داراست. از سوی دیگر، رویکرد مورد نظر در این تحقیق، یک رویکرد انتقادی است، بدین‌صورت که محقق با نگرش انتقادی به مطالعه و بررسی دیدگاه‌ها و نظریات ارائه شده از سوی محققان در رابطه با سرچشمه‌های جغرافیایی و ژئوپلیتیکی تنش در روابط کشورها پرداخته و در نهایت پس از نقد جداگانه‌ی هر یک از نظریات مطرح شده و با استفاده از مطالعات مربوط به ادبیات تحقیق به ارائه‌ی الگوی نهایی این پژوهش اقدام نموده است.

### یافته‌های تحقیق

در این بخش از مقاله، برخی از نظرات صاحب‌نظران و کارشناسان مربوط در رشته‌های علوم سیاسی و جغرافیای سیاسی که در رابطه با سرچشمه‌های بروز تنش و منازعه در روابط میان کشورها به ارائه نظر پرداخته‌اند، ذکر می‌شود. پس از بیان مشخصات هر نظریه، نقدی

کوتاه بر هر نظریه توسط نویسندگان این مقاله آمده است. در پایان این بخش و پس از نقد هر کدام از نظریه‌های ارائه شده، نظریه‌ی جدید نویسندگان این مقاله در رابطه با سرچشمه‌های ژئوپلیتیکی بروز تنش و منازعه میان کشورها ارائه شده است.

### ۱) نازلی شکری و رابرت نورث (۱۹۷۵)

نازلی شکری<sup>۱</sup> و رابرت نورث<sup>۲</sup> در کتابی تحت عنوان «ملت‌ها در منازعه: رشد ملی و خشونت بین‌المللی»<sup>۳</sup> (۱۹۷۵)، دیدگاه خود را درباره‌ی پیدایش تنش و منازعه میان کشورها به شرح زیر بیان کرده‌اند. این دو ادعا کرده‌اند که خود فرایندهای رشد ملی احتمالاً به توسعه‌طلبی، رقابت، هم‌چشمی، منازعه و خشونت میان کشورها منجر می‌شود. خلاصه‌ی نظریه «رشد ملی و خشونت بین‌المللی»<sup>۴</sup> شکری و نورث به شرح زیر است:

یک جمعیت در حال رشد، تقاضاهایش برای منابع اساسی نیز افزایش می‌یابد. با پیشرفته‌تر شدن فناوری، گوناگونی و میزان منابع مورد نیاز جامعه بیشتر می‌شود. در صورت برآورده نشدن تقاضاها، برای ایجاد توانایی‌های جدید جستجو به عمل خواهد آمد و چنان‌چه این منابع را نتوان در داخل مرزهای کشور به دست آورد، فشارهای جانبی برای تحصیل آنها از آن سوی مرزهای ملی به وجود خواهد آمد. ممکن است فشارهای جانبی در قالب فعالیت‌های تجاری، ساخت ناوگان‌های تجاری و نیروی دریایی، اعزام لشکرها به سرزمین‌های بیگانه، به دست آوردن سرزمین‌های مستعمره یا بازارهای خارجی، تأسیس پایگاه‌های نظامی در خارج و یا در اشکال دیگری بروز کند. یک کشور حتماً مصمم نیست که ارضای نیازهای خود را در ورای خاکش تأمین کند. ممکن است به کمتر نیز قانع و نگاهش متوجه داخل باشد، ولی بیش‌تر کشورهای نوین صنعتی به نحوی از انحاء فشارهای جانبی نیرومندی را از خود بروز می‌دهند. (Choucri&North,1975: 15-17)

این نظریه در گروه نظریات تک‌عاملی قرار دارد و شکری و نورث تنها به عامل افزایش تقاضا که به دنبال افزایش جمعیت و رشد و توسعه‌ی ملی می‌آید، به‌عنوان ریشه‌ی بروز تنش بین کشورها

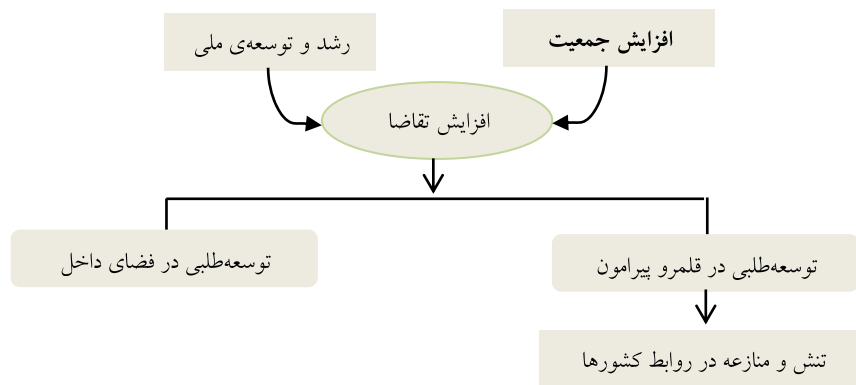
1 Nazli Choucri

2 Robert North

3 Nations in Conflict: National Growth and International Violence

4 National Growth and International Violence

بسنده کرده‌اند. در حالی زمینه‌های بروز تنش و منازعه‌ی کشورها متعدد و متنوع هستند و عوامل مختلفی را شامل می‌شود. ایشان نقش عوامل جغرافیایی را در بروز تنش بین همسایگان نادیده گرفته است. ضمن آن‌که در دنیای امروزی جهت پاسخگویی به نیازها و تقاضای روزافزون داخلی نمی‌توان به سادگی دست به توسعه‌طلبی و کشورگشایی زد. به عبارت دیگر، این مدل بیش‌تر در تحلیل و بررسی روابط حکومت‌ها و جوامع انسانی در دنیای قدیم کاربرد دارد.



الگوی (۱): مدل شکری و نورث (۱۹۷۵) در رابطه با تنش و منازعه میان کشورها

## (۲) لوئیز ریچاردسن (۱۹۶۰)

دیدگاه لوئیز ریچاردسن<sup>۱</sup> در ارتباط با تنش و منازعه‌ی بین کشورها حاکی از آن است که ظرفیت بالقوه‌ی مشاجره و تنش بین کشورها، تابع تعداد همسایگانی است که یک کشور دارد. ریچاردسن در مقاله‌ای تحت عنوان آمار منازعات کشنده<sup>۲</sup> که در سال ۱۹۶۰ میلادی در مجله‌ی علوم<sup>۳</sup> منتشر شد، جنگ را حیاتی می‌داند. او در این مقاله، قبل از دوره‌ی موشک‌های قاره‌پیما ثابت می‌کند که استعداد روابط بین ناحیه‌ای از جمله تنش و مشاجره، تابع تعداد همسایگان است. (Richardson, 1960:384) به هر حال، در فرایند تهدید خارجی، کشور یا کشورهای همسایه، بالقوه و به شکل‌های زیر ممکن است تحت تأثیر قرار گیرند:

<sup>1</sup> Lewis Richardson

<sup>2</sup> The Statistic of Deadly Quarrels

<sup>3</sup> Science Magazine



### الف) صدور بحران

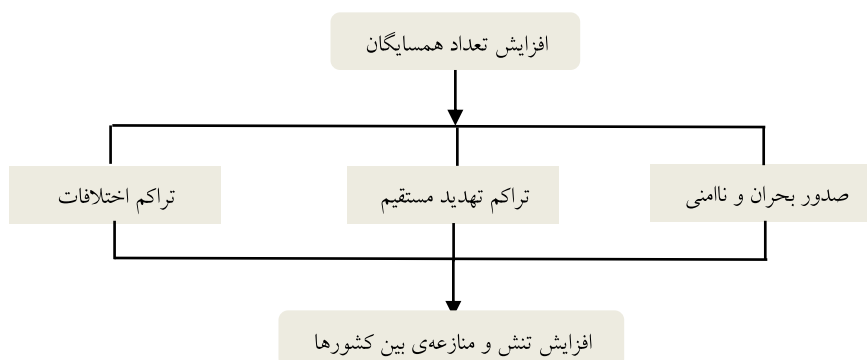
هر کشوری می‌تواند انعکاس اثرهای فوری ناامنی‌های همسایگان را در فضای سرزمینی خود انتظار داشته باشد. دولت‌ها با صدور بحران، در واقع جنگی اعلان نشده، غیرمستقیم و اغلب ناخواسته را علیه دیگران به‌ویژه همسایگان آغاز می‌کنند.

### ب) تراکم تهدید مستقیم

اغلب جنگ‌هایی که بین سال‌های ۲۰۰۰-۱۹۴۵ میلادی رخ داده است، کشورهایی را درگیر نموده که حداقل دارای چهار همسایه بوده‌اند. چین - هند، مصر - اسرائیل، ویتنام - چین، ایران - عراق، ارمنستان - آذربایجان نمونه‌های مناسبی برای این نتیجه‌گیری هستند. بر عکس، یکی از عوامل عمده‌ی مصونیت و امنیت نسبی کشورهای چون استرالیا، کانادا و آمریکا، تعداد کم همسایگان آن‌هاست.

### ج) تراکم اختلاف

تعداد همسایگان، در عین حال زمینه‌ی مناسبی برای افزایش اختلافات کشورهای همسایه مهیا می‌کند. اختلافات ارضی و مرزی، اختلاف بر سر منابع مشترک نفتی، حق‌آبه‌ی رودخانه‌های مرزی، مسائل عملکردی مرز و برخوردهای ایدئولوژیک، اغلب بین کشورهای هم‌جوار معنا و مفهوم قابل لمسی می‌یابد. در واقع، بین تعداد همسایگان و افزایش تقاضاها ارتباط مستقیمی وجود دارد. (Haye,2002:12-14)



الگوی (۲): مدل ریچاردسن (۱۹۶۰) در رابطه با تنش و منازعه میان کشورها

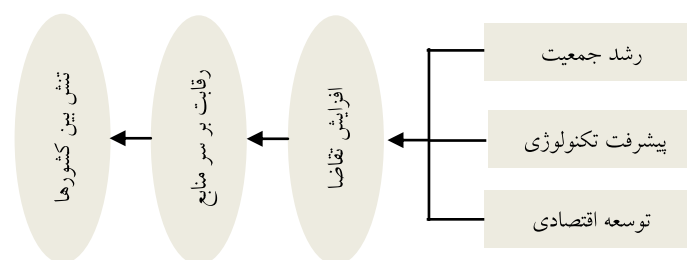
همان‌طور که در شکل ۲ مشاهده می‌شود، نظریه‌ی ریچاردسن نیز در گروه نظریات تک‌عاملی در رابطه با بروز تنش و منازعه‌ی بین کشورها قرار می‌گیرد. وی نیز تنها به عامل تعداد همسایگان و اثرات ناشی از آن اکتفا نموده و سایر عوامل تنش‌زا در روابط کشورها را ذکر نکرده است. به همین خاطر، این مدل نمی‌تواند به‌عنوان یک مدل جامع و کامل در این زمینه در نظر گرفته شود. ضمن آن‌که شاخص توسعه‌یافتگی یا عقب‌ماندگی همسایگان نیز که در کیفیت و کمیت تنش و منازعه با یکدیگر تأثیر بسزایی دارد، در مدل ریچاردسن در نظر گرفته نشده است.

### (۳) ریچارد اشلی<sup>۱</sup> (۱۹۸۰)

«ریچارد اشلی» فرض می‌کند که انسان‌ها بر اساس نوعی فرایند دیالکتیکی برای کاستن از شکاف‌ها میان هست‌ها و باید‌ها می‌کوشند. انسان‌ها در رقابتی بی‌پایان بر سر منابع کمیاب با محیط خود به تعامل می‌پردازند. اشلی با قبول تبیین مبتنی بر فشارهای جانبی «شکری» و «نورث» در مورد منازعات بین‌المللی، به‌عنوان نقطه‌ی عزیمت کار خود، بر عوامل جمعیتی، فناوریک و اقتصادی در داخل کشورها و در تعاملاتشان با یکدیگر تأکید می‌گذارد. چنین به نظر می‌رسد که گسترش اقتصادی از نظر «اشلی»، عامل اصلی بوجود آورنده‌ی منازعات بین‌المللی است. رشد جمعیت و پیشرفت فناوری موجب تقاضاهای فزاینده‌ای می‌گردد که باید برآورده شوند. وقتی تقاضاهای در حال گسترش کشورها با هم تلاقی می‌کند و نمی‌توان راه‌هایی مبتنی بر همکاری یافت، ممکن است منازعه‌ی بین‌المللی بروز کند. (Ashley, 1980: 162-163) کار «اشلی» مانند بسیاری از محققانی که در طول یک یا دو دهه‌ی گذشته به تحلیل جنگ و منازعه میان کشورها پرداخته‌اند، از این جهت سودمند است که توجه ما را به این واقعیت معطوف می‌سازد که سیاست‌های دولت‌ها در جهت صلح یا جنگ را نه تنها جریانات داخلی نظام‌های سیاسی ملی، بلکه هم‌چنین تعامل با دیگر دولت‌ها تعیین می‌کند. دولت‌ها با دولت‌های دوست و دشمن به تعامل می‌پردازند بدون آن‌که ضرورتاً گرفتار انواع فرایندهای کنش-

<sup>1</sup> Richard Ashley

واکنشی شوند که ریچاردسن و برخی از سخت‌اندیش‌ترین شاگردانش هنگام سخن گفتن از مسابقات تسلیحاتی در ذهن دارند. رقابت تسلیحاتی در معنای واقعی خود، نوعی چانه‌زنی و ایجاد اهرم نفوذ<sup>۱</sup> است که لازم نیست قطعاً به جنگ ختم شود و چه بسا به روابط باثبات‌تری منجر گردد که مشخصه‌اش آرام گرفتن رقابت تسلیحاتی و تمایل به انتقال از رقابت به سایر شیوه‌های سیاست خارجی است. (Most&Star,1983:155-157)



الگوی (۳): مدل اشلی (۱۹۸۰) در رابطه با تنش و منازعه میان کشورها

اشلی، رقابت بر سر منابع میان کشورها را که در اثر افزایش تقاضا در سطح داخلی و بین‌المللی به وجود می‌آید، به‌عنوان عامل اصلی تنش‌زا در مناسبات کشورها قلمداد می‌کند. بر همین اساس، می‌توان مدل ایشان را نیز تک‌عاملی دانست که قادر به تبیین دقیق همه‌ی عوامل ژئوپلیتیکی تنش‌زا در روابط کشورها نیست. وی بیش‌تر بر اهمیت عوامل ژئواکونومیکی و اقتصادی در ایجاد تنش و کشمکش بین کشورها تأکید کرده و نقش سایر عوامل را در این زمینه نادیده گرفته است.

#### ۴) پیتر می‌یر (۱۹۹۴)

به اعتقاد «پیتر می‌یر»<sup>۲</sup>، وجود جوامع متباین همراه با نظام‌های فرهنگی خاص و وجود حداقلی از نابرابری‌های اجتماعی و طبقاتی جزو شرایط وقوع منازعه و در نهایت جنگ محسوب می‌شوند. اگر میان دو یا چند جامعه رقابت بر سر تصاحب مواد و مایحتاج کمیاب

<sup>1</sup> Leverage-Building

<sup>2</sup> Peter Meyer

وجود داشته باشد، ممکن است به کشمکش و منازعه و حتی جنگ میان آنها منجر شود. (می‌یر، ۱۳۷۶: ۳۱-۳۰) به نظر می‌رسد که مهم‌ترین علل و انگیزه‌های جنگ در خصیصه‌ی گروه‌گرایی، قوم‌گرایی و ملیت‌گرایی فرهنگ‌ها و روابط مبتنی بر ترس متقابل از یکدیگر نهفته است که این ترس نیز به نوبه‌ی خود معلول پیامد و نتیجه‌ی منطقی اصالت‌های نژادی، قومی و گروهی می‌باشد. (می‌یر، ۱۳۷۶: ۶۷) بطور کلی، از دیدگاه می‌یر، تغییرات در بخش‌های زیر را می‌توان به‌عنوان عوامل بروز منازعه و جنگ بین کشورها قلمداد نمود:

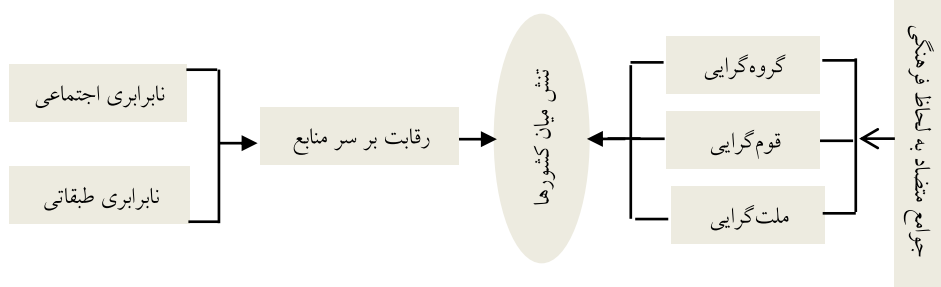
۱) **تغییر و تحول در بخش اقتصادی** که می‌تواند به تحول در ساخت و اهداف اجتماعی نوین منجر شده و باعث جنگ‌هایی شود که هدفشان غارت و استثمار ممالک دیگری می‌باشد.

۲) **تغییر و تحول در بخش ایدئولوژیک** که می‌تواند در کنار مناسبات حاکم موجود به جنگ‌های عادلانه نیز مشروعیت بخشد.

۳) **تغییر و تحول در بخش فناوری** که می‌تواند به تحول در شیوه‌ی تولیدی جدید و نیز دگرگونی در روابط میان گروهی و هم‌چنین درون‌گروهی منجر شود.

۴) **تغییر و تحول در بخش اجتماعی** که می‌تواند به دگرگونی در نحوه‌ی قشربندی عناصر اجتماعی و تحول در جابجایی طبقه‌ی ممتاز جامعه منجر شود.

۵) **تغییر و تحول در بخش سیاسی** که می‌تواند به نابودی نهادها و الگوهای قانونی موجود و خلق الگوهای نظام تازه بینجامد. (می‌یر، ۱۳۷۶: ۹۴)



الگوی (۴): مدل می‌یر (۱۹۹۴) در رابطه با تنش و منازعه میان کشورها

همان‌طور که در شکل ۴ ملاحظه می‌شود، مدل می‌یر را می‌توان یک مدل دوعاملی تعریف کرد. وی در میان عوامل ژئوپلیتیکی متعدد تنش‌زا در روابط کشورها تنها به دو عامل رقابت بر سر منابع و ناهمگونی فرهنگی و قومی اشاره داشته است. از این رو، این مدل نیز نمی‌تواند یک مدل جامع و کامل در این زمینه به شمار آید. می‌یر در مدل خود عوامل هیدروپلیتیکی، زیست‌محیطی و سرزمینی را در بروز تنش نادیده گرفته است.

#### ۵) کی.جی. هالستی (۱۹۸۶)

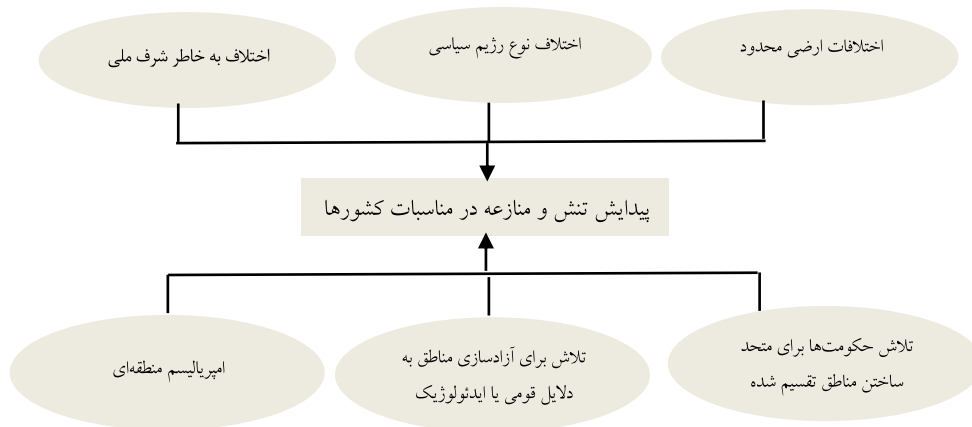
«کی.جی. هالستی»<sup>۱</sup> در مطالعه‌ای که در سال ۱۹۸۶ راجع به زمینه‌های موضوعی اختلافات بین‌المللی که در نهایت منجر به جنگ و درگیری حکومت‌ها شده‌اند، به انجام رسانده است. وی ۹۷ اختلاف بین کشوری را در فاصله سال‌های ۱۹۱۹ تا ۱۹۸۶ به‌عنوان نمونه انتخاب کرده و از میان آنها، شش عامل زیر را به‌عنوان ریشه‌های اختلاف و کشمکش بین کشورها قلمداد می‌کند:

- ۱- اختلافات ارضی محدود،
  - ۲- اختلافات مرتبط با ترکیب حکومت و نوع رژیم سیاسی،
  - ۳- اختلاف به خاطر شرف ملی،
  - ۴- امپریالیسم منطقه‌ای،
  - ۵- جنگ‌های آزادسازی یا جنگ‌های انقلابی،
  - ۶- اختلافات ناشی از هدف یک دولت برای متحد ساختن کشوری تقسیم شده.
- (Holsti, 1986: 272-296)

نظریه‌ی هالستی، هر چند که به‌عنوان یک مدل چندعاملی به نسبت مدل‌های قبلی که اغلب تک-عاملی بودند، از جامعیت نسبی برخوردار است، ولی با این حال از آن‌جا که مسائل هیدروپلیتیکی، ژئواکونومیک و زیست‌محیطی تنش‌زا میان کشورها را در مدل خود نادیده گرفته است، قابلیت تبدیل شدن به یک مدل نظری جامع و کامل در زمینه‌ی سرچشمه‌های ژئوپلیتیکی تنش‌زا میان کشورها را ندارد. ضمن آن‌که برخی از متغیرهایی نظیر آزادسازی مناطق پیرامون به دلایل قومی یا ایدئولوژیک که

<sup>1</sup> K.J. Holsti

ایشان در مدل خود آورده است، امروزه به دلیل ناهمگونی بیش تر کشورها به لحاظ قومی و فرهنگی، در روابط بین الملل چندان مقبولیت و مشروعیتی ندارد.



الگوی (۵): مدل هالستی (۱۹۸۶) در رابطه با تنش و منازعه میان کشورها

### ۶) کوئینسی رایت (۱۹۸۳)

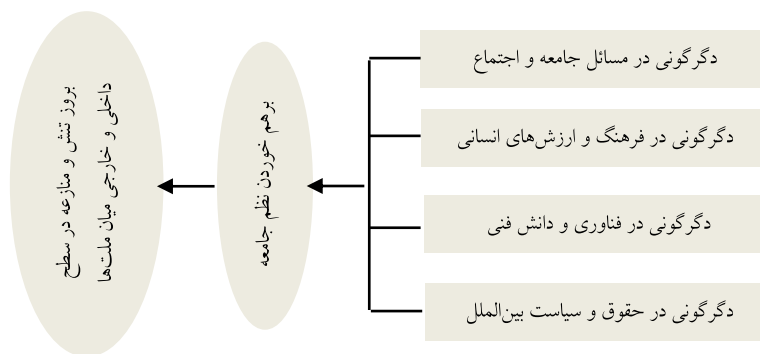
پروفسور «کوئینسی رایت»<sup>۱</sup> آمریکایی با بررسی نیم قرن تاریخ معاصر از سال ۱۸۹۰ تا ۱۹۴۰ میلادی کوشش بسیار وسیعی درباره‌ی علل و ماهیت جنگ انجام داده است. او در کتابی با عنوان «تحقیق درباره‌ی جنگ»<sup>۲</sup>، چهار مؤلفه‌ی عمده را در این خصوص ردیابی و تحلیل کرده است. این عناصر عبارتند از:

- تحول دانش فنی یا فناوری، به‌ویژه فنون مربوط به مسائل نظامی،
- حقوق، به‌ویژه قواعد و قوانینی که به پیشگیری و هدایت جنگ مربوط است،
- تشکیلات اجتماعی، به‌ویژه آنچه که به واحدهای سیاسی - قومی ملت‌ها، امپراتوری‌ها و سازمان‌های بین‌المللی مربوط می‌شود.
- افکار عمومی و برداشت‌های مرتبط با هدف‌ها و ارزش‌ها. (Wright, 1983: 22-28)

<sup>1</sup> Quincy Wright

<sup>2</sup> A Study of War

این چهار عامل یا چهار محور اصلی که متغیرها و پدیده‌هایی مثل فناوری، حقوق، سیاست، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، فرهنگ و بیولوژی انسان را در بر می‌گیرند، همواره در معرض تغییر و تحول و اختلال هستند و در نتیجه نظم جامعه را بر هم می‌زنند و سبب بروز جنگ و خشونت می‌شوند. به عبارت دیگر، پدیده‌ی صلح تنها زمانی خود را نشان می‌دهد که نیروهای مرتبط با عوامل و متغیرهای فوق در حالت تعادل باشند. هرگونه نحریکی که باعث به هم خوردن این تعادل در یکی از محورها و مقولات فوق شود، خطر ایجاد منازعه و جنگ بین کشورها افزایش می‌یابد.



الگوی (۶): مدل رایت (۱۹۸۳) در رابطه با تنش و منازعه میان کشورها

انتقادی که به نظریه رایت وارد است این است که ایشان با نگاهی جامعه‌شناسانه سعی در تحلیل عوامل تنش‌زا میان کشورها را داشته و از ذکر عوامل جغرافیایی و ژئوپلیتیکی که نقش مهمی در بروز تنش و منازعه بین کشورها ایفا می‌کنند، غفلت کرده است. انتقاد دیگر به این مدل این است که وی بروز تنش و منازعه بین کشورها را مشروط به برهم خوردن نظم داخلی جوامع در اثر دگرگونی مسائل اجتماعی، فرهنگی، فناوری و تغییر در سیاست بین‌الملل دانسته، حال آن‌که تعداد کثیری از منازعات بین‌المللی از سوی برخی دولت‌ها و قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی به سایر کشورها تحمیل می‌شوند

#### (۷) پیتر هاگت (۱۹۷۲)

مدل «های پوتیتکا»<sup>۱</sup> از پیتر هاگت<sup>۱</sup> تلاشی است در راستای مطالعه‌ی عوامل جغرافیایی تنش‌زا در روابط و مناسبات میان کشورها. این مدل تضیمن‌کننده‌ی کشوری فرضی است به نام

<sup>1</sup> Hypothetica

«های پوتیتکا»، دارای مجموعه‌ای از وضعیت‌های اختصاصی که موجب پیدایش مشاجرات با همسایگانش می‌شوند. این کشور فرضی، محصور در خشکی<sup>۲</sup> بوده و دارای دوازده نقطه بالقوه تنش‌زا در روابط با همسایگانش می‌باشد. (Haggett, 1983: 477) (Haggett, 2001: 521) هاگت این مدل را برای اولین بار در سال ۱۹۷۲ میلادی در چاپ اول کتاب جغرافیا: ترکیبی نو<sup>۳</sup> ارائه داد. این مدل بدون تغییر در چاپ‌های بعدی کتاب در سال‌های ۱۹۷۵ و ۱۹۸۳ و ۱۹۹۵ میلادی نیز ذکر شده است. هم‌چنین در کتاب جدید پیتتر هاگت به نام «جغرافیا: ترکیبی جهانی»<sup>۴</sup> که در سال ۲۰۰۱ میلادی به چاپ رسیده است، مورد اشاره قرار گرفته است. (Haggett, 1972, 1975, 1983, 1995, 2001) هاگت در این مدل به دوازده عامل جغرافیایی تنش‌زا در روابط و مناسبات میان کشورها به شرح زیر اشاره کرده است:

- ۱) حقوق دالانی برای کشور محصور در خشکی جهت دسترسی به دریا از طریق خاک کشور همسایه،
- ۲) اختلاف در نحوه‌ی تفسیر خط تقسیم آب (آب‌پخشان) در مرزهای کوهستانی،
- ۳) مرز بین‌المللی رودخانه‌ای متغیر،
- ۴) اختلاف در تعیین مرز در دریاچه‌ی مشترک و چگونگی بهره‌برداری از منابع آن،
- ۵) ربودن آب قسمت علیای رود توسط کشور فرادست رودخانه،
- ۶) امتداد و گسترش سرزمینی و فضایی یک گروه قومی - زبانی به خاک کشور همسایه،
- ۷) استقرار یک گروه اقلیت نژادی و قومی در امتداد دو مرز بین‌المللی،
- ۸) جابجایی فصلی کوچ‌نشینان در دو سوی مرز بین‌المللی،
- ۹) جنبش جدایی‌طلبان قومی در فضای داخلی یک کشور،

---

1 Peter Haggett

2 Landlocked

3 Geography: A Modern Syntheses

4 Geography: A Global Synthesis

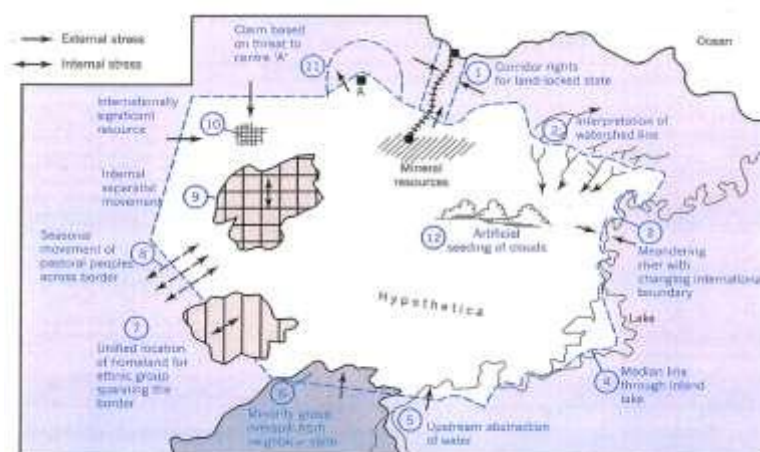


۱) استقرار یک منبع مهم بین‌المللی در نزدیکی مرز که مورد ادعای همسایگان باشد. این منبع مهم ممکن است یک منبع راهبردی نظیر اورانیوم و یا یک منبع فرهنگی نظیر مکان‌های مقدس باشد،

۲) ادعای یک کشور به خاک کشور همسایه برای حفظ موقعیت برتر و حیاتی مناطق و منابع مرزی خود،

۳) منازعات قانونی بر سر باروری مصنوعی ابرها به منظور تأمین باران در فضای داخلی یک کشور و ایجاد بارش در قلمرو کشور همسایه در اثر حرکت و جابجایی ابرها. (Haggett, 1972, 1975, 1983, 1995, 2001)

در شکل شماره (۷)، مدل‌های پوتیتکا پیتر هاگت و دوازده عامل جغرافیایی تنش‌آفرین نشان داده شده است.



الگوی ۷: مدل «های پوتیتکا» پیتر هاگت

هاگت در مدل خود به بیان عوامل جغرافیایی و ژئوپلیتیکی تنش‌زا در روابط کشورها پرداخته است و در مقایسه با سایر نظریه‌های دیگر تأکید بیشتری بر متغیرهای فضایی و مکانی داشته است. با وجود این، مدل هاگت فاقد متغیرهای مربوط به زیست‌محیطی و ژئواکونومیکی تنش‌زا می‌باشد و همین امر باعث شده تا نتوان آنرا به‌عنوان یک مدل جامع و

کامل در نظر گرفت. ضمن آن که ایشان تمامی متغیرهای مربوط به عوامل فرهنگی، سرزمینی، سیاسی و هیدروپلیتیکی تنش‌زا در روابط کشورها را در مدل خود آورده است و تنها به بیان تعداد اندکی از آنها اکتفا نموده باشد.

#### ۸) جفری کمپ و رابرت هارکاوای (۱۹۹۷)

جفری کمپ<sup>۱</sup> و رابرت هارکاوای<sup>۲</sup>، در کتاب جغرافیای استراتژیک خاورمیانه و در مطالعه‌ای که راجع به عوامل جغرافیایی ایجادکننده مناقشات منطقه‌ای در خاورمیانه انجام داده‌اند، چهار گروه از موارد زیر را که دارای مشخصات جغرافیایی هستند، به‌عنوان عوامل به وجود آورنده‌ی مناقشات میان کشورها قلمداد کرده‌اند:

#### ۱) روندهای جمعیت‌شناسانه و بی‌قرینگی‌ها

افزایش جمعیت و تأمین مسکن، خدمات بهداشتی، کار و تأمین مواد غذایی اولیه و نیازهای روزانه‌ی آن، مهاجرت و مشکلات ناشی از جابجایی جمعیت از یک کشور به کشور دیگر، مداخله‌ی حکومت‌ها در برنامه‌ریزی‌های خانواده و تغییر در رفتار و نرخ مولید و میزان زاد و ولد، ترکیب سنی جمعیت و نسبت‌های سنی رشد جمعیت، ترکیب جنسی جمعیت و مسائل اجتماعی و آموزشی مربوط به زنان، میزان سواد، سطح اشتغال، میانگین سن ازدواج، دسترسی به فرصت‌های شغلی و تحصیلی، ترکیب قومی جمعیت و ... از شاخص‌های جمعیتی به شمار می‌روند که ممکن است باعث ناامنی در داخل کشور و تأثیر آن بر بروز مناقشه با همسایگان گردد. تهدیدهای جمعیتی به شکل‌های مختلف هم‌چون تأثیر زاد و ولدهای کنترل نشده، تأثیر مهاجرت و کوچ قانونی و غیرقانونی، تأثیر بر توسعه و یا عدم توسعه‌ی کشورها خود را در روابط کشورها نشان می‌دهد. (کمپ و هارکاوای، ۱۳۸۳: ۱۳۸-۱۳۲)

#### ۲) قومیت، مذهب و جنگ داخلی

جنگ داخلی و فروپاشی یک کشور دارای پیامدهای بسیاری است که ثبات دولت‌های خارج از کانون مناقشه و درگیری را نیز تهدید می‌کند. یکی از دلایل اصلی جنگ‌های داخلی

<sup>1</sup> Geoffrey Kemp

<sup>2</sup> Robert Harkavy

در هر کشوری به ناهمگنی آن کشور به لحاظ قومی و مذهبی بر می‌گردد. جنگ داخلی به‌ویژه برای کشورهای همسایه‌ای که قرابت قومی و مذهبی با گروه‌های درگیر در جنگ خشونت‌آمیز دارند، بسیار تهدیدکننده است. نگرانی دیگری نیز که در این زمینه وجود دارد این است که ناآرامی‌های داخلی به کشورهای همسایه سرایت نمایند و آن بخش از مردم آنها را که دارای قرابت قومی و مذهبی و یا منافع مشترک با گروه‌های درگیر در مناقشه هستند، به میدان منازعه فراخواند. (Kemp & Harkavy:1997: 139-141)

### ۳) اختلافات سرزمینی

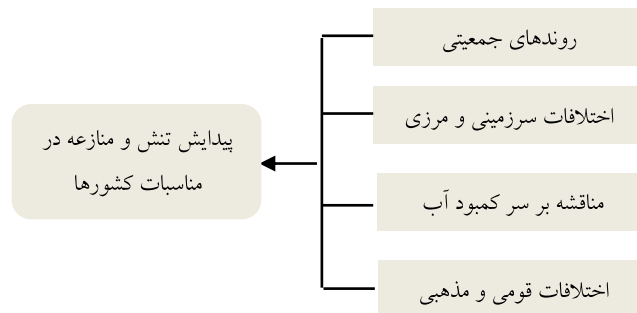
اختلاف بر سر کنترل و مالکیت سرزمین از مهم‌ترین عوامل معمول مناقشات و جنگ‌های میان کشورهاست. کمپ و هارکاوی در این مطالعه‌ی مناقشه‌های طولانی و مستمر بین اسرائیل با فلسطین، اسرائیل با سوریه، اسرائیل با لبنان، عراق با کویت، عراق با ایران، ایران با امارات متحده‌ی عربی، عربستان و قطر، قطر با بحرین، عربستان با یمن، کویت و عربستان را بر سر اختلافات سرزمینی و مرزی و ادعاهای ارضی نسبت به قلمرو یکدیگر مورد بررسی قرار داده‌اند.

### ۴) مناقشه بر سر آب

امروزه با مد نظر قرار دادن افزایش جمعیت دنیا و رشد کمی مصرف آب ناشی از آن، افزایش شهرنشینی، بالا رفتن سطح کیفی معیشت مردم و نیاز بیش‌تر به آب، پایین رفتن سطح آب‌های زیرزمینی در بیش‌تر نقاط جهان، نیاز فراوان به آب در امور رو به گسترش صنعت و کشاورزی و ... باید منتظر بود که منابع آب شیرین در قرن ۲۱ به یکی از سرچشمه‌های اصلی بروز تنش و منازعه در روابط کشورها در سطح جهانی و افزایش اختلاف و کشمکش میان گروه‌های قومی و شهروندان یک کشور در سطح ملی تبدیل شود. کمپ و هارکاوی در این مطالعه، کشمکش و مناقشه‌ی کشورهای لبنان، سوریه، اسرائیل و اردن بر سر حوزه‌ی رود اردن، اختلافات ترکیه، سوریه و عراق بر سر حوزه‌ی دجله و فرات، مناقشه‌ی مصر، سودان و اتیوپی بر سر حوزه‌ی نیل را مورد مطالعه قرار داده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که مناقشه بر

سر آب یکی از عوامل جغرافیایی پایدار در ایجاد تنش و منازعه بین کشورها به شمار می‌رود. (کمپ و هارکاو، ۱۳۸۳: ۱۷۳-۱۶۵)

نظریه‌ی کمپ و هارکاو به‌عنوان یک الگوی چندعاملی به بیان عوامل ژئوپلیتیکی تنش‌زا در روابط کشورها پرداخته است و با تأکید بر مسائل قومی و مذهبی، سرزمینی، هیدروپلیتیک و روندهای جمعیتی سعی در تأکید بر نقش جغرافیا و ژئوپلیتیک در بروز تنش و منازعه میان کشورها داشته است. ولی با این حال، به خاطر عدم توجه به مسائل زیست‌محیطی و ژئواکونومیک تنش‌زا بین کشورها قابلیت یک مدل جامع و کامل را ندارد.



الگوی (۸): مدل کمپ و هارکاو (۱۹۹۷) در رابطه با تنش و منازعه میان کشورها

(۹) توماس هامر - دیکسون (۱۹۹۴، ۱۹۹۱)

بر اساس دیدگاه «توماس هامر - دیکسون»<sup>۱</sup>، تأثیر عوامل زیست محیطی بر امنیت ملی به دو صورت مستقیم و غیرمستقیم ارزیابی می‌گردد. در تأثیرگذاری مستقیم رابطه بدین گونه است که متعاقب بروز تحولاتی در عرصه‌ی محیط زیست، دولت‌ها برای دستیابی و یا استمرار سلطه‌شان بر منابع طبیعی با یکدیگر وارد رقابت و چالش می‌شوند؛ اما در روش غیرمستقیم، تغییرات پدید آمده در حوزه‌ی محیط زیست، آثار سیاسی - اجتماعی پدید می‌آورد که آنها به نوبه‌ی خود زمینه‌ی بروز نزاع را فراهم می‌سازند. «هامر - دیکسون» بر این اساس سه نوع ارتباط را فرضیه‌بندی نموده است (Homer-Dixon, 1994):

<sup>1</sup> Thomas Homer-Dixon

- ۱) منازعات بین دولت‌ها که ریشه در کمبود منابع طبیعی غیرقابل تجدید دارند و از حیث تاریخی کاملاً برای ما شناخته شده می‌باشند.
- ۲) منازعات بین دولت‌ها که ریشه در کمبود منابع طبیعی تجدیدپذیر دارند.
- ۳) در رابطه با منابع طبیعی تجدیدپذیر که باعث بروز تنش و مناقشه در روابط بین کشورها می‌شوند، مسائل مربوط به ماهی‌گیری در حوزه‌های مورد مناقشه و منابع آب شیرین حائز اهمیت‌اند.
- ۴) منازعات غیرمستقیمی که متأثر از تغییرات زیست‌محیطی به وقوع پیوسته است. این دسته از منازعات که «هامر- دیکسون» آنها را بسیار خطرناک‌تر از موارد پیشین ذکر می‌کند، به دو صورت به وقوع می‌پیوندند:

#### الف) مشکل گروه‌های هویتی

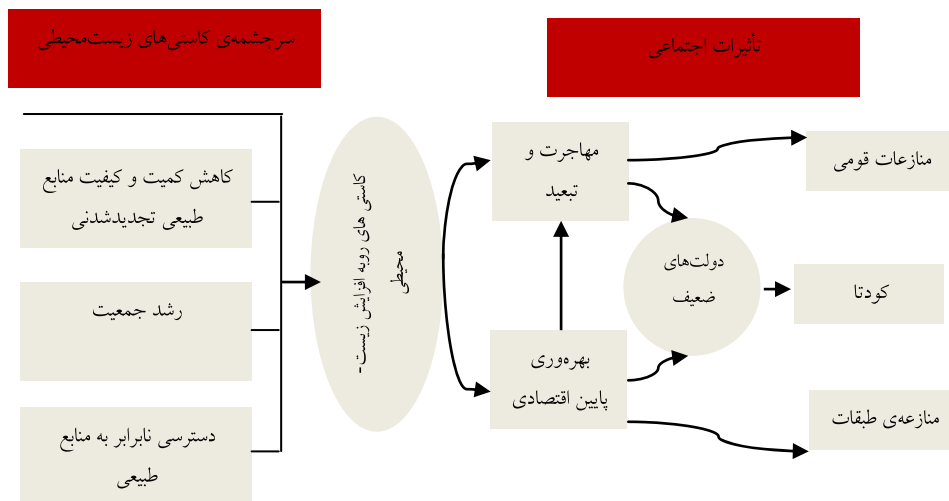
فشارهای ناشی از مشکلات محیط زیست، جنبش‌های جمعیتی بزرگی را پدید می‌آورد که این جنبش‌ها به نوبه‌ی خود به شکل‌گیری گروه‌های هویتی منجر می‌شوند؛ گروه‌هایی که عمدتاً نزاع برانگیزند و نمونه‌ی بارز آن نیز برخوردهای قومی است که پیوسته در گوشه و کنار جهان رخ می‌دهند. مقوله‌ی شرایط مناسب زیست‌محیطی برای ادامه‌ی زندگی، بحث مهمی در آمایش جمعیتی و سیاست‌های مربوط به آن می‌باشد که پیوسته به‌صورت مهاجرت یا کوچ‌نویسی، درگیری‌ها و مشکلاتی را برای جوامع مختلف به دنبال داشته است. حوزه‌ی تأثیرگذاری این تحولات ضرورتاً در قلمرو داخلی نبوده، بلکه به سیاست بین‌الملل و روابط کشورها نیز تسری می‌یابد. (Suhrke, 1993: 14-15)

#### ب) مشکل محرومیت

مشکلات زیست‌محیطی از طریق دامن زدن به کمبودهای اقتصادی، زمینه را برای شکل‌گیری احساس محرومیت نزد شهروندان مساعد ساخته و به این ترتیب، به بروز منازعه و کشمکش کمک می‌کند. وجود تفاوت‌های زیست‌محیطی از حیث بهره‌مندی طبیعی، منجر به جذب سهم بیش‌تری از توان دولت در بهبود شرایط مادی زندگی می‌شود و این امر گسستی را بین مناطق مختلف ایجاد می‌کند که در نهایت به خاطر تعمیق آن، به تضعیف مشروعیت نظام

سیاسی منجر می‌شود. درگیری‌های پیوسته در فیلیپین و ایالت‌های مختلف چین از جمله مصادیق مؤید این مدعا هستند. (Homer-Dixon, 1993: 65-67)

با این حال، یادآوری این نکته ضروری است که این رویکرد، و به‌ویژه دعاوی «هامر-دیکسون»، از سوی سایر اندیشمندان به نقد گذارده شده که از این میان، می‌توان به نقدهایی اشاره داشت که قوت ارتباط بین دو حوزه امنیت و محیط زیست را به بحث گذارده و آنرا ضعیف ارزیابی می‌کنند. به‌زعم این دسته از منتقدان، ارتباط بیان شده نه تنها از حیث نظری بلکه در بستر تاریخ تحولات سیاسی-اجتماعی نیز به‌گونه‌ای قوی ظاهر نشده است. این انتقاد در ارتباط با «رابطه‌ی غیرمستقیم» بیش‌تر مطرح شده است، چرا که دخالت عوامل میانی که به‌صورت غیرمستقیم بر این تحولات تأثیرگذار بوده‌اند، آن‌قدر زیاد است که گزینش عوامل زیست‌محیطی از این میان بدون توجیه به نظر می‌رسد. (Levy: 1995: 56) هامر دیکسون در نظریه خود نگاهی کاملاً تک‌عاملی را به پدیده‌ی تنش و منازعه‌ی کشورها داشته و تنها به تأثیر عامل زیست‌محیطی در بروز تنش و منازعه اشاره داشته است. وی از اشاره به سایر عوامل ژئوپلیتیکی تنش‌زا بین کشورها خودداری کرده است. ضمن آن‌که ارتباط قوی که دیکسون بین دو متغیر امنیت و محیط‌زیست در مدل خود برقرار می‌سازد، جای سؤال است. به عبارت دیگر، مصادیقی که ایشان برای بیان تأثیر مسائل زیست‌محیطی بر بروز تنش و ناامنی در تعدادی از کشورها و مناطق جغرافیایی جهان ذکر کرده است، به‌صورت قطعی و مطمئن نمی‌تواند تنها به مسائل زیست‌محیطی ارتباط داشته باشد و در بعضی موارد نقش عوامل و متغیرهای ژئوپلیتیکی دیگر کاملاً بدیهی و مبرهن است.



الگوی ۹: مدل هامر دیکسون در رابطه با تأثیر کاستی‌های زیست‌محیطی بر منازعه و کشمکش

«جان رابرت پرسکات»<sup>۱</sup>، جغرافی‌دان سیاسی، مناقشه‌های مرزی را که به نوبه‌ی خود باعث بروز

تنش و منازعه‌ی فراوانی در روابط کشورها با هم شده، به چهار گروه تقسیم کرده است:

#### گروه اول: اختلافات و مناقشه‌های سرزمینی<sup>۲</sup>

حالتی است که در آن یک کشور ادعای حق مالکیت و حاکمیت بر بخش‌هایی از

سرزمین کشور دیگری را دارد. ممکن است که کشورها ادعاهای مرزی علیه همسایگان خود را

به منظور افزایش قدرت خود از طریق تملک سرزمین بیش‌تر مطرح کنند و یا امکان دارد که

اختلافات مرزی را به‌عنوان ابزاری در سیاست خارجه‌شان مورد استفاده قرار دهند.

(Prescott,1972:114)

#### گروه دوم: مناقشه‌های موقعیتی<sup>۳</sup> (مناقشه بر سر موقعیت)

این مناقشات شامل اختلافاتی می‌شود که برداشت متضاد را از اسناد مربوط به موقعیت و

جایگاه مرزها در بر می‌گیرد. مناقشات موقعیتی در مناطقی بیش‌تر دیده می‌شوند که مرزهای

<sup>1</sup> John Robert Prescott

<sup>2</sup> Territorial Disputes

<sup>3</sup> Positional Disputes

بین‌المللی بین کشورها از نوع مرزهای قبل از سکونت و یا مرزهای تحمیلی باشند و یا در جاهایی که توافق بر سر خطوط مرزی بین دو کشور، قبل از تطبیق آن با نقشه‌ها و اسناد معتبر و صحیح صورت گرفته باشد. (Beckinsale, 1969: 974-975)

### گروه سوم: مناقشه‌های کارکردی<sup>۱</sup>

این دسته از مناقشات، اختلافات دو کشور در مرزهای بین‌المللی‌شان را بر سر کارکرد مرز دولت‌ها نظیر مسائل مربوط به حقوق گمرکی و کنترل مهاجرت در بر می‌گیرد. علاوه بر این، حقوق رمه‌گردانان و کوچ‌نشینان مناطق مرزی بین چند کشور برای دسترسی به مراتع و چراگاه‌های سنتی در آن طرف مرزهای بین‌المللی که شدیداً از جانب دولت‌ها محافظت می‌شود و مشکلات عدیده‌ای را در روابط کشورها ایجاد کرده است، در این گروه قرار می‌گیرند. (Prescott, 1972: 118)

### گروه چهارم: مناقشه به خاطر توسعه منابع<sup>۲</sup>

از آن‌جا که حکومت‌ها به‌عنوان فرمانروای مطلق در چارچوب قلمرو سرزمینی‌شان محسوب می‌شوند، در نحوه و میزان استفاده از منابع موجودشان تا جایی که مناسب بدانند، آزاد هستند. هر چند احتمال دارد هنگامی که نحوه و میزان بهره‌برداری و توسعه منابع از جانب یک کشور بر کشورهای دیگر تأثیر بگذارد، مشکلات قانونی و سیاسی در این رابطه پیش می‌آید. بخش عمده‌ی کشمکش‌ها و اختلافات بر سر توسعه منابع مربوط به منابع آبی می‌باشند، هر چند که آلودگی جوی یا بهره‌برداری یک‌جانبه از حوضچه‌های نفتی مشترک نیز می‌تواند سبب ایجاد منازعه و تنش بین همسایگان شود. هنگامی که یک رودخانه‌ی مرز بین کشورهای همسایه را شکل می‌دهد، ممکن است مشکلات عدیده‌ای در زمینه‌های مربوط به کشتیرانی، سدسازی، نصب پل، آبیاری و هم‌چنین تغییر مسیر رودخانه پیش آید. (Muir, 1975: 181-182) بهره‌برداری از سرشاخه‌های اصلی رودخانه‌های مرزی در کشورهای بالادست رودخانه نیز می‌تواند زمینه‌ساز بروز تنش و منازعه گردد. (Simsarian, 1968: 492) آلوده کردن

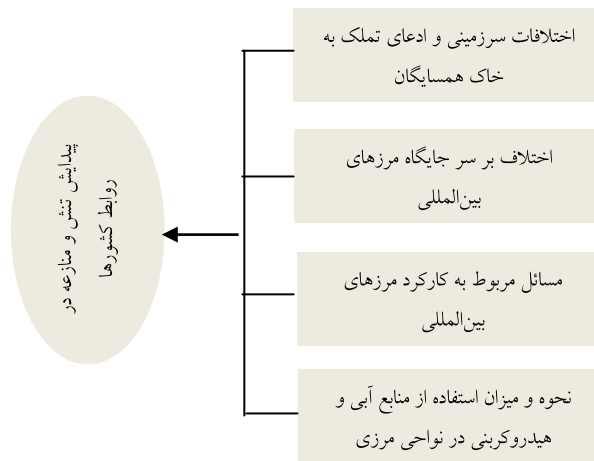
<sup>1</sup> Functional Disputes

<sup>2</sup> Disputes over Resource Development



رودخانه‌هایی که از یک کشور وارد کشور دیگری می‌شوند، و یا آب‌های مرزی به وسیله کشورهای که سرشاخه‌های بالادست آنها را در اختیار دارند، مشکلات و مسائل زیادی را بین کشورها ایجاد می‌کند. (Ross,1971:332)

هر چند که مدل پرسکات از نگاه چندعاملی به موضوع تنش و منازعه میان کشورها برخوردار است، ولی با این وجود به خاطر عدم توجه به مسائل قومی، مذهبی و فرهنگی که سبب بروز تنش در مناسبات میان کشورها می‌شوند، از حالت جامع بودن خارج است و توانایی تبیین همه‌ی سرچشمه‌های ژئوپلیتیکی تنش در روابط کشورها را ندارد. می‌توان گفت که پرسکات بیش‌تر به نقش عوامل ژئوپلیتیکی عینی و ملموس در ایجاد تنش بین کشورها بها داده و از آوردن عوامل ژئوپلیتیکی ذهنی که امروزه اهمیت زیادی در روابط کشورها دارند، خودداری کرده است.



الگوی (۱۰): مدل پرسکات (۱۹۷۸) در رابطه با تنش و منازعه میان کشورها

### (۱۱) جان کالینز (۱۹۹۸)

«جان کالینز»<sup>۱</sup> در کتاب جغرافیای نظامی، منازعات ژئوپلیتیک میان کشورها را به چهار دسته (منازعات راهبردی<sup>۱</sup>، منازعات اقتصادی<sup>۲</sup>، منازعات فرهنگی<sup>۳</sup> و منازعات زیست محیطی<sup>۴</sup>) تقسیم کرده است. (Collins,1998:284-288)

<sup>1</sup>John Collins

### الف) منازعه‌ی راهبردی

مناقشات مرزی میان کشورها در ابعاد مختلف، ادعاهای سرزمینی به قلمرو کشورهای دیگر، رقابت بر سر کنترل نقاط حساس و راهبردی نظیر تنگه‌ها و آبراه‌ها در زمره‌ی منازعات راهبردی قرار می‌گیرند. مشاجره‌ی ایران و امارات متحده‌ی عربی بر سر کنترل جزیره‌ی ابوموسی<sup>۵</sup> که در تنگه‌ی هرمز<sup>۶</sup> واقع شده و مشاجرات میان انگلیس و اسپانیا بر سر تنگه‌ی جبل الطارق<sup>۷</sup> که اقیانوس اطلس را به دریای مدیترانه وصل می‌کند، نمونه‌هایی از نقاط حساسی هستند که اهمیت راهبردی آنها برای عبورکنندگان از مسیرهای دریایی از طرفین منازعه بیش‌تر است. (Collins,1998:287-290)

### ب) منازعه‌ی اقتصادی

امروزه در اختیار داشتن امکانات اقتصادی وسیع و سرزمین‌های غنی به لحاظ منابع اقتصادی یک مزیت عمده برای هر کشوری محسوب می‌شود. به همین دلیل، بیش‌تر اختلافات ارضی و مرزی بین کشورها علاوه بر بعد راهبردی از بعد اقتصادی نیز برخوردار است. کشمکش و اختلاف کشورهای چین، تایوان، ویتنام، فیلیپین، برونئی و مالزی بر سر مالکیت جزایر اسپراتلی<sup>۸</sup> در دریای چین جنوبی به خاطر غنی بودن این جزایر به لحاظ ذخایر نفت و گاز زیرزمینی و مواد معدنی یک منازعه‌ی اقتصادی به شمار می‌آید.

### ج) منازعه‌ی فرهنگی

خطوط جداکننده‌ی نژادهای انسانی، از آن‌جا که محل برخورد علائق فرهنگی<sup>۹</sup> و سبک‌های زندگی متفاوت با هم هستند، خصومت و دشمنی پایداری را میان گروه‌های قومی و مذهبی بوجود می‌آورند. (Coogan,1996: 64) در هنگام بروز اختلاف و تضاد میان منافع فرهنگی و آداب و رسوم

1 Strategic Friction

2 Economic Friction

3 Cultural Friction

4 Environmental Friction

5 Abu Musa Island

6 Strait of Hormuz

7 Gibraltar Strait

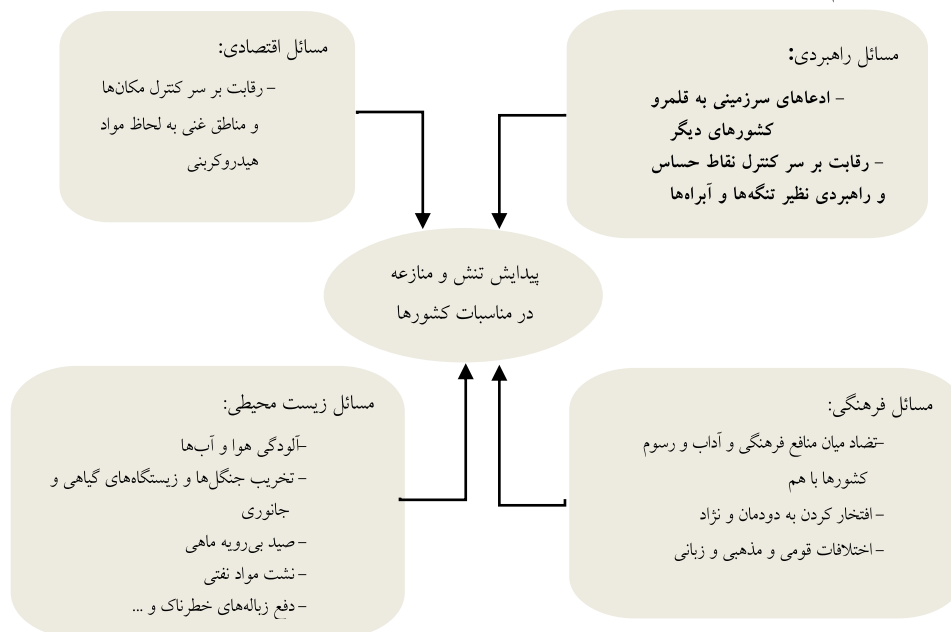
8 Spratly Islands

9 Cultural Interests

کشورها با یکدیگر، افتخار کردن به دودمان و نژاد موجب خصومت‌های طولانی می‌شود، زیرا  
 علایق نژادی در حقیقت از دیگر علایق محکم‌تر است. (Obalance,1995: 75-76)

### د) منازعه‌ی زیست‌محیطی

انسان به زیستگاهی با هوای پاکیزه، آب آشامیدنی سالم، منابع غذایی و امکانات کافی برای  
 زندگی احتیاج دارد، اما مسائلی چون آلودگی، غارت منابع و مواردی از این دست که کمره‌ی زمین  
 را در بر گرفته، تأمین حداقل احتیاجات جمعیت جهان را که سریعاً رو به افزایش است، با دشواری  
 روبرو ساخته است. (Conrad,1995:6) آلودگی هوا، تخریب جنگل‌ها، سوء مدیریت در بخش  
 کشاورزی، صید بی‌رویه ماهی، نشت مواد نفتی از نفت‌کش‌ها، زیاده‌روی در مصرف منابع آب و  
 دفع بی‌ملاحظه زباله‌های خطرناک از جمله فعالیت‌های مخرب زیست محیطی به شمار می‌روند که  
 موجب نابودی زیستگاه‌های محلی، منطقه‌ای و حتی جهانی شده و تأثیرات کوتاه‌مدت و درازمدتی  
 بر اکوسیستم و شرایط زندگی بشر بر جا می‌گذارند. (Collins,1998:297-298)



الگوی (۱۱): مدل کالینز (۱۹۹۸) در رابطه با تنش و منازعه میان کشورها

نکته‌ای که در رابطه با مدل کالینز قابل توجه است عدم توجه وی به نقش مسائل هیدروپلیتیک و مسائل مربوط به کارکرد فضای مجازی در بروز تنش میان کشورهاست. توجه به مسائل تش‌زای فرهنگی، اقتصادی، راهبردی و زیست‌محیطی که همگی از زیربنایی جغرافیایی برخوردارند، از نقاط قوت مدل کالینز به شمار می‌رود. ولی با این حال، نادیده گرفتن نقش عوامل هیدروپلیتیک و فضای مجازی در ایجاد تنش بین دولت‌ها در شرایطی که این دو عامل در جهان فعلی تأثیرگذاری قاطعی بر روابط کشورها دارند، از اهمیت آن کاسته است.

#### (۱۲) ساموئل پی. هانتینگتون (۱۹۹۳)

«ساموئل پی. هانتینگتون»<sup>۱</sup> در مقاله‌ای با عنوان «برخورد تمدن‌ها»<sup>۲</sup> که در تابستان ۱۹۹۳ میلادی در مجله‌ی «فارین افیرز»<sup>۳</sup>، وابسته به شورای روابط خارجی آمریکا منتشر کرد، منبع جدید منازعه و برخورد بین کشورها را خطوط گسل<sup>۴</sup> بین تمدن‌ها و فرهنگ‌ها ذکر کرد. وی چنین ادعا کرد که سرچشمه‌ی بنیادین تعارض در جهان پس از جنگ سرد، ایدئولوژیکی یا اقتصادی نخواهد بود، بلکه شکاف‌های عمده در میان نوع بشر و سرچشمه‌ی اصلی مناقشات و تعارض‌ها، عوامل فرهنگی خواهد بود. کشور-ملت‌ها قدرتمندترین کنش‌گران در امور جهانی باقی خواهند ماند، اما تعارضات اصلی سیاست جهانی میان ملت‌ها و گروه‌هایی از تمدن‌های مختلف رخ خواهد داد. برخورد تمدن‌ها حد و مرز مناقشات آینده خواهد بود. (Huntington, 1993:22) تمدن<sup>۵</sup> از دیدگاه هانتینگتون، عالی‌ترین سطح گروه‌بندی بشر و گسترده‌ترین سطوح هویت فرهنگی انسانی است که وی را از سایر گونه‌های جانوری جدا می‌سازد. تمدن معمولاً هم با عناصر عینی مشترک<sup>۶</sup> بین مردم نظیر زبان، تاریخ، دین، آداب و رسوم و مؤسسات مختلف تعریف می‌شود، و هم از طریق تعیین هویتی که مردم به صورت ذهنی از خود بروز می‌دهند. معیارهای هانتینگتون برای تمایز تمدن‌ها از یکدیگر تاریخ، زبان،

1 Samuel P. Huntington

2 The Clash of Civilizations

3 Foreign Affairs

4 Fault Lines

5 Civilization

6 Common objective Elements

فرهنگ، آداب و سنن، و از همه مهم‌تر دین می‌باشد. به نظر ایشان در آینده هویت تمدنی<sup>۱</sup> به طور فزاینده‌ای اهمیت پیدا خواهد کرد و جهان در مقیاس وسیعی به وسیله‌ی کنش متقابل بین هفت و یا هشت تمدن اصلی شکل خواهد گرفت. این تمدن‌ها عبارتند از: تمدن غربی، کنفوسیوسی، ژاپنی، اسلامی، هندو، ارتدوکس-اسلاوی، آمریکای لاتین و احتمالاً آفریقایی. (Huntington, 1993: 24-25) وی با اعتقادی که مبنی بر نظم آینده‌ی جهان دارد، بر قدرت فراملی بلوک‌های ژئو-فرهنگی<sup>۲</sup> جهانی در مقابل ژئو-اقتصادی<sup>۳</sup> جهانی تأکید می‌کند. (OTuathail & Others, 1998: 7) این مقاله به بیان این فرضیه می‌پردازد که تفاوت‌های بین تمدن‌ها واقعی و مهم هستند؛ خودآگاهی و هوشیاری تمدنی در حال افزایش است؛ برخورد بین تمدن‌ها، برخوردهای ایدئولوژیکی<sup>۴</sup> و دیگر اشکال آن را که شکل غالب برخوردهای جهانی را تشکیل می‌دهند، از میدان به در خواهد کرد؛ نهادهای موفق سیاسی، امنیتی و اقتصادی بین‌المللی احتمالاً بیش‌تر در درون تمدن‌ها و نه در ورای آنها توسعه می‌یابند؛ برخوردها بین گروه‌هایی از تمدن‌های مختلف، طولانی‌تر، سریع‌تر و خونین‌تر از برخوردهای بین گروه‌های درون یک تمدن خواهند بود؛ برخوردهای خشن بین گروه‌هایی از تمدن‌های مختلف خطرناک‌ترین منبع محرک بروز جنگ‌های جهانی خواهند شد؛ محور عمده‌ی سیاست‌های جهانی را روابط بین «غرب و دیگران»<sup>۵</sup> تشکیل خواهد داد؛ و تمرکز اصلی برخوردها در آینده‌ی نزدیک بین غرب و چندین کشور اسلامی-کنفوسیوسی خواهد بود. (Huntington, 1993: 47-48)

پس از ارائه‌ی نظریه‌ی برخورد تمدن‌ها، انتقادهای زیادی از سوی اندیشمندان و کارشناسان حوزه‌ی روابط بین‌الملل در اقصی نقاط جهان نسبت به آن صورت گرفت. هانتینگتون در مدل خود در رابطه با بروز تنش و منازعه میان کشورها که تنها بر تک‌عامل تمدن (دین) تأکید می‌کند، ضمن

1 Civilization Identity

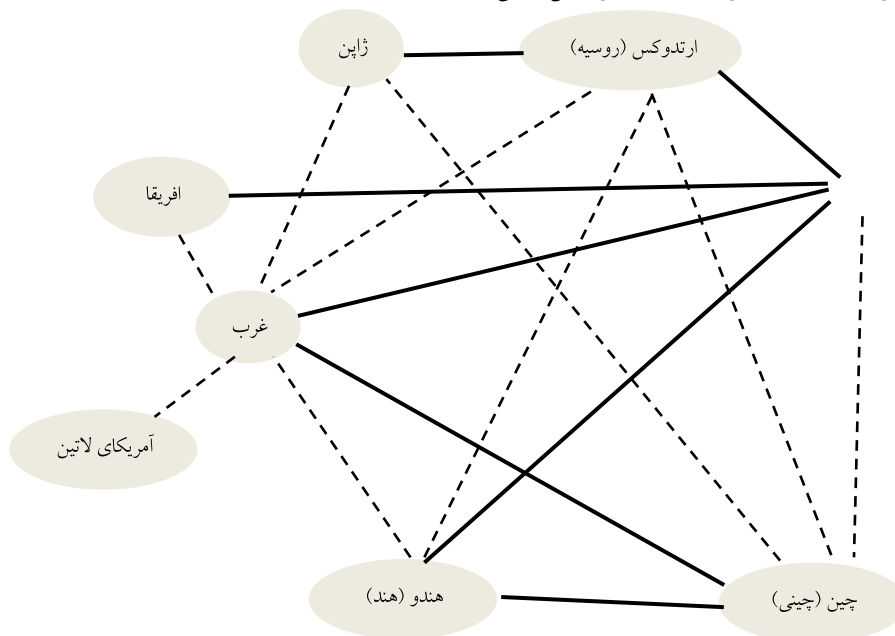
2 Geo - Cultural

3 Geo - Economical

4 Ideological Conflicts

5 The West and the Rest

آن‌که رابطه‌ی بین دو متغیر تمدن و ناامنی را بسیار قوی فرض می‌کند؛ از توجه به سایر موضوعات تنش‌زا و منازعه‌آفرین در روابط بین‌الملل غافل است.



الگوی (۱۲): مدل سیاست جهانی تمدن‌ها: صف‌بندی‌های در حال ظهور

### (۱۳) ادوارد ان. لوتواک (۱۹۹۰)

«ادوارد ان. لوتواک»<sup>۱</sup> در مقاله‌ای با عنوان «از ژئوپلیتیک تا ژئواکونومی: منطق مناقشه، دستورالعمل تجارت»<sup>۲</sup> (۱۹۹۰) که در ماهنامه‌ی «منافع ملی»<sup>۳</sup> در آمریکا منتشر شد، بر این باور بود که با پایان جنگ سرد، از اهمیت برخوردار از توانایی نظامی در رابطه با امور جاری دنیا به صورت مداوم کاسته می‌شود؛ روش‌های اقتصادی جایگزین روش‌های نظامی گردیده و در همین راستا، سرمایه‌های قابل مصرف به جای توان نظامی، نوآوری‌های غیرنظامی به جای پیشرفت‌های فنی نظامی و بازارها به جای پادگان‌ها و پایگاه‌ها قرار گرفته‌اند. لیکن باید توجه

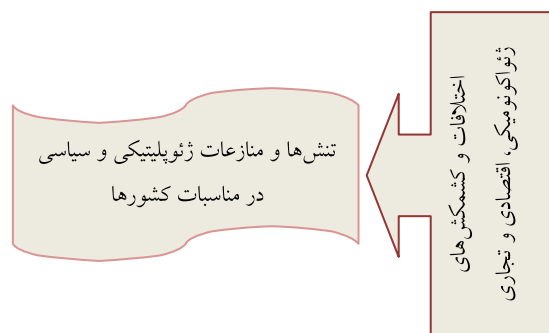
<sup>1</sup> Edward N. Luttwak

<sup>2</sup> From Geopolitics to Geo-Economics: Logic of Conflict, Grammar to Commerce

<sup>3</sup> National Interest

داشت که تمامی این موارد وسیله‌ای بیش نبوده و هدف را تشکیل نمی‌دهند. (Luttwak, 1990: 17-18) لوتواک چنین ادامه می‌دهد که در حالی که روش‌های راجع به تجارت همیشه می‌تواند به واسطه‌ی روش‌های راجع به جنگ تحت‌الشعاع قرار بگیرد، اما باید توجه داشت که در دوره‌ی ژئواکونومی، نه تنها علل بلکه وسایل مناقشه نیز بایستی اقتصادی باشند. در صورتی که منازعات و اختلالات تجاری منجر به بروز درگیری‌های سیاسی شود، چنین درگیری‌هایی می‌بایستی از طریق توسل به حربه‌های اقتصادی حل و فصل شوند که از جمله‌ی این اهرم‌ها می‌توان به محدودیت واردات، در نظر گرفتن یارانه در خصوص صادرات، تأمین اعتبار طرح‌های فنی رقابتی، حمایت از شکل‌ها و روش‌های برگزیده‌ی آموزش، شرایط ساختارهای رقابتی و ... اشاره نمود. (ÓTuathail and others, 1998: 128)

نظریه‌ی لوتواک تنها به بیان تأثیر تک‌عامل ژئواکونومی در بروز تنش و منازعه در روابط بین‌الملل اشاره دارد. وی به متغیرهای ژئواکونومی هم به‌عنوان علل مناقشه و هم به‌عنوان ابزار مناقشه نگاه می‌کند. حال آن‌که حوادث دو دهه‌ی اخیر در روابط میان دولت‌ها و عللی که باعث پیدایش تنش و مناقشه در روابط بین‌الملل گشته‌اند، نادرستی نظریه‌ی لوتواک را نشان می‌دهند. هرچند که متغیرهای ژئواکونومیک به‌عنوان یکی از عوامل اصلی تنش‌زا بین کشورها محسوب می‌شوند، ولی به تنهایی نمی‌تواند سرچشمه‌های ژئوپلیتیکی تنش را تبیین نماید.



الگوی (۱۳): مدل لوتواک (۱۹۹۰) در رابطه با تنش و منازعه میان کشورها

### تجزیه و تحلیل و ارائه‌ی مدل

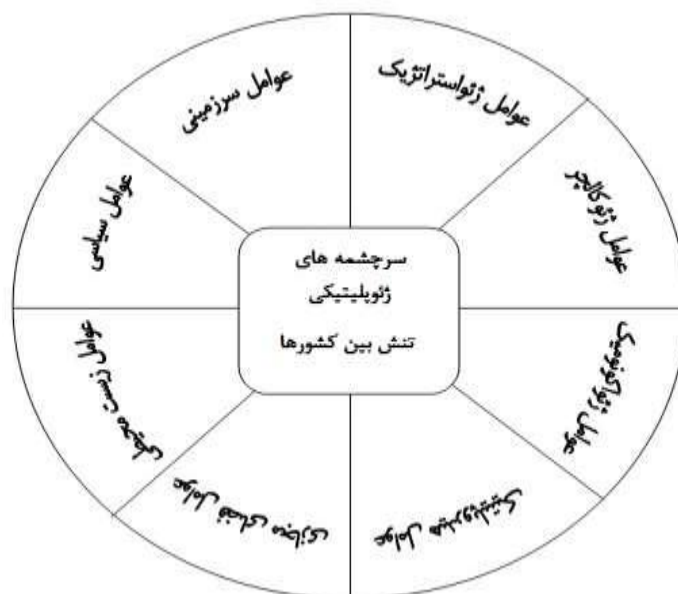
از آنجا که ژئوپلیتیک علم مطالعه‌ی روابط متقابل جغرافیا، قدرت و سیاست و کنش‌های ناشی از ترکیب آنها با یکدیگر می‌باشد، الگویی که بتواند سرچشمه‌های ژئوپلیتیکی تنش در روابط کشورها را تبیین نماید، باید تمامی متغیرهای مربوط به سه پارامتر جغرافیا، قدرت و سیاست را در برگیرد. انتقاد اصلی که بر نظریه‌های مطالعه شده در این تحقیق وارد است، این است که هر کدام از آنها به مطالعه‌ی یک جنبه از جنبه‌های سه‌گانه‌ی علم ژئوپلیتیک پرداخته‌اند و تمامی ابعاد ژئوپلیتیک را در نظریه‌های خود آورده‌اند. بر این اساس و از دید نگارندگان این مقاله، الگویی که توانایی تبیین عوامل ژئوپلیتیکی ایجادکننده‌ی تنش و منازعه در روابط کشورها را داشته، باید به‌طور همزمان متغیرهای عوامل فرهنگی (ژئوکالچر)، سرزمینی (قلمروی)، اقتصادی (ژئواکونومیک)، سیاسی، ژئواستراتژیک، هیدروپلیتیک، زیست محیطی و متغیرهای مربوط به کارکرد فضای سایبر را در برگیرد. در ارتباط با عوامل فرهنگی تنش‌زا در روابط کشورها می‌توان گفت از آنجا که خطوط جداکننده‌ی نژادهای انسانی محل برخورد علایق فرهنگی و سبک‌های زندگی متفاوت با هم هستند، خصومت و دشمنی پایداری را میان گروه‌های قومی و مذهبی بوجود می‌آورند. بخشی از اختلافات همسایگان، ناشی از رقابت‌ها و یا تداخل دیرینه‌ی منابع و علایق فرهنگی است. این منابع مشاجره در شمار منابع ژئوکالچر محسوب می‌شوند. رقابت‌های دیرینه‌ی قومی و ملی گرایانه، تلاش برای صدور ارزش‌های فرهنگی و یا گستراندن نظام ارزشی و حمایت از هم‌کیشان در کشور همسایه بخشی از این فعالیت‌ها و عملکردهاست. عوامل سرزمینی یا قلمروی تنش‌زا بین دولت‌ها به وضعیتی اطلاق می‌شود که در آن یک کشور ادعای حق مالکیت و حاکمیت بر بخش‌هایی از سرزمین کشور دیگری را دارد. ممکن است که کشورها ادعاهای مرزی علیه همسایگان خود را به منظور افزایش قدرت خود از طریق تملک سرزمین بیش‌تر مطرح کنند و یا امکان دارد که اختلافات مرزی را به‌عنوان ابزاری در سیاست خارجه‌شان مورد استفاده قرار دهند. عوامل ژئواکونومیکی تنش‌زا نیز هنگامی است که بخشی یا تمام قابلیت‌های اقتصادی کشور-ملت‌ها در گرو مسائل جغرافیایی باشد و از سوی یکی از کشورهای دیگر مورد تهدید قرار گیرد. یکی از مؤلفه‌های



تأثیرگذار در مباحث ژئواکونومیک جهانی که از قابلیت تنش‌زایی در روابط کشورها برخوردار است، انرژی و سیاست‌های مربوط به آن است. با توجه به اهمیت انرژی به‌ویژه انرژی‌های فسیلی نظیر نفت و گاز در زندگی بشر و وابستگی روزافزون کشورها به آن، امروزه منابع تأمین انرژی، مسیرهای انتقال انرژی، بازارهای مصرف، تجارت انرژی، فناوری انرژی و نظایر آن از اعتبار ویژه‌ای در روابط بین‌الملل برخوردارند. از همین روست که انرژی در سیاست‌های ملی و بین‌المللی نقش تعیین‌کننده‌ای پیدا نموده است و الگوهای از رقابت، همکاری، کشمکش، تجاوز، تعامل، همگرایی و واگرایی را در عرصه‌ی بین‌المللی و روابط بین کشورها شکل داده است. از مصادیق بارز عوامل سیاسی تنش‌زا بین کشورها نیز می‌توان به اعمال فشار به دولت برای تغییر در سیاستی مشخص، تلاش برای واژگون نمودن دولت، دامن زدن به حرکت‌های جدایی‌طلبانه، تضعیف دولت و آسیب‌پذیر نمودن آن در برابر تحرکات خارجی و ... اشاره کرد. به عبارت دیگر، هر تهدیدی که به نوعی با هویت، موجودیت یا منافع دولتی خاص مرتبط باشد، تهدیدی سیاسی ارزیابی می‌شود. ایده‌ی دولت، به‌خصوص هویت ملی و ایدئولوژی سازمان‌دهنده و نهادهایی که نمود آن هستند، اهداف عادی تهدید سیاسی به شمار می‌روند. از سوی دیگر، مناقشات مرزی میان کشورها در ابعاد مختلف، ادعاهای سرزمینی به قلمرو کشورهای دیگر، رقابت بر سر کنترل نقاط حساس و راهبرد نظیر تنگه‌ها و آبراه‌ها در زمره‌ی منازعات ژئواستراتژیک قرار می‌گیرند. مشاجره‌ی ایران و امارات متحده‌ی عربی بر سر کنترل جزیره‌ی ابوموسی که در تنگه‌ی هرمز واقع شده و مشاجرات میان انگلیس و اسپانیا بر سر تنگه‌ی جبل الطارق که اقیانوس اطلس را به دریای مدیترانه وصل می‌کند، نمونه‌هایی از نقاط حساسی هستند که اهمیت راهبردی آنها برای عبورکنندگان از مسیرهای دریایی از طرفین منازعه بیش‌تر است. عوامل هیدروپلیتیک مرتبط با مسأله‌ی کمبود آب و تشدید تدریجی آن در اثر افزایش مصرف بوده که موجب شده آب نقش اساسی‌تری در شکل‌دهی به روابط سیاسی - اجتماعی ملت‌ها و جوامع بشری به‌ویژه در مناطق خشک جهان ایفا کند. امروزه آب به‌عنوان یک موضوع ژئوپلیتیکی تجلی پیدا کرده و بر روابط کشورها تأثیر می‌گذارد. کنترل منابع آب بالادست رودخانه‌های بین‌المللی توسط کشور فرادست، آلودگی منابع آب رودخانه‌های بین‌المللی در کشورهای بالادست، دست‌درازی به آب رودخانه و ایجاد مانع در مسیر طبیعی عبور آن

توسط کشور بالادست، تغییر مسیر رودخانه‌ی بین‌المللی در کشورهای بالادست، مسائل مربوط به رودخانه‌های مرزی مشترک بین کشورها و اختلاف در نحوه‌ی تفسیر خط تقسیم آب در مرزهای کوهستانی از متغیرهای هیدروپلیتیکی تنش‌زا در روابط کشورها به شمار می‌روند. در ارتباط با عوامل زیست‌محیطی تنش‌زا بین کشورها باید گفت که امروزه مسائلی نظیر آلودگی هوا، تخریب جنگل‌ها، سوء مدیریت در بخش کشاورزی، صید بی‌رویه ماهی، نشت مواد نفتی از نفت‌کش‌ها، زیاده‌روی در مصرف منابع آب و دفع بی‌ملاحظه زباله‌های خطرناک از جمله فعالیت‌های مخرب زیست‌محیطی به شمار می‌روند که موجب نابودی زیستگاه‌های محلی، منطقه‌ای و حتی جهانی شده و تأثیرات کوتاه مدت و دراز مدتی بر اکوسیستم و شرایط زندگی بشر بر جا می‌گذارند و به همین خاطر در ایجاد تنش بین کشورهای همسایه نقش اساسی ایفا می‌کند. تأثیر تخریب محیط زیست و منازعه بر امنیت دولت‌ها می‌تواند مستقیم یا غیرمستقیم باشد. به طور مستقیم، تحولات زیست‌محیطی می‌تواند یک دولت را به سوی درگیری با دیگران برای تصاحب یا دستیابی به منابع کمیاب سوق دهد، و به طور غیرمستقیم، تخریب محیط زیست می‌تواند آثاری اجتماعی و سیاسی دربر داشته باشد که به بروز منازعاتی بینجامد و به امنیت دولت‌ها لطمه بزند. در نهایت، در ارتباط با نقش عوامل مربوط به کارکرد فضای مجازی در بروز تنش بین کشورها می‌توان گفت که با توجه به آن‌که از قابلیت‌های فضای مجازی می‌توان در اقدامات سیاسی نظیر تغییر حکومت‌ها، جاسوسی، تشکیل اجتماعات مجازی مخالف، نافرمانی مدنی، افکارسازی، تخریب مشروعیت و مقبولیت سیاسی، جنگ سیاسی روانی، نفوذ و تخریب و تروریسم، سانسور و ضد سانسور، تعامل کاربران با سیستم‌های سیاسی و ... استفاده کرد، بنابراین از ظرفیت بالایی در تنش‌زایی بین کشورها و سیستم‌های سیاسی برخوردار است. تلاش در جهت‌دهی به افکار جامعه یکی از اهداف رقابتی بازیگران سیاسی است. از این رو، تبلیغات سیاسی، زمینه‌سازی برای نفوذ در جوامع دیگر و فراهم آوردن زمینه‌های مقبولیت بازیگران در افکار عمومی از نتایج این رقابت‌هاست. بدیهی است همان‌طور که در فضای واقعی عناصر رقابت، تنش، منازعه و جنگ با ماهیت فیزیکی در روابط کشورها وجود دارد، در فضای مجازی نیز امکان تحقق و شبیه‌سازی آنها با ماهیت مجازی وجود دارد و قرینه‌ی منازعه و جنگ در فضای واقعی، منازعه و جنگ در فضای مجازی است.

طبقه‌بندی موضوعی این متغیرها در شکل شماره‌ی ۱۴ نشان داده شده است. ویژگی مشترک این هشت گروه این است که همگی از ماهیتی جغرافیایی و ژئوپلیتیکی برخوردار بوده و بر ابعاد فضایی و سرزمینی عواملی که باعث ایجاد تنش بین دولت‌ها می‌شوند، تأکید می‌کند. اگر چه هر گروه از این عوامل ژئوپلیتیکی تنش‌زا را می‌توان به صورت جداگانه و منفرد نیز مورد بررسی و مطالعه قرار داد، ولی با این حال، هر کدام از این متغیرها بر سایر عوامل و متغیرها نیز تأثیرگذار بوده و در فعال کردن یکدیگر نقش بسزایی دارند.



الگوی ۱۴: مدل موضوعی منابع ژئوپلیتیکی تنش‌زا در روابط کشورها

هریک از این گروه‌ها دارای چندین متغیر ذهنی و عینی می‌باشد که به طور جداگانه و یا در ارتباط یا همدیگر زمینه‌ی بروز تنش و منازعه میان کشورها را فراهم می‌کنند. در این طبقه‌بندی سعی شده است که تمامی عوامل ژئوپلیتیکی تنش‌زا در روابط میان کشورها را شامل شود و هر عامل تنش‌زا و منازعه‌آفرین بین کشورها که از ماهیت جغرافیایی و ژئوپلیتیکی برخوردار باشد، در ذیل یکی از این گروه‌ها قرار می‌گیرد. از این رو، می‌توان نتیجه گرفت که

این الگو تا حدودی از یک حالت جامع و فراگیر برخوردار بوده و توانایی تبیین سرچشمه‌های ژئوپلیتیکی تنش در روابط و مناسبات کشورها را خواهد داشت.

### نتیجه‌گیری

جغرافیا و ژئوپلیتیک هر منطقه نقش عمده‌ای در برقراری روابط مسالمت‌آمیز و حسنه و یا برعکس وجود تنش و منازعه میان کشورهای آن منطقه برعهده دارد. به عبارتی، ریشه‌ی بسیاری از تنش‌ها و منازعات در روابط میان کشورها در ویژگی‌های جغرافیایی و ژئوپلیتیکی آنها نهفته است. به عبارت دیگر، هرچند بروز منازعات میان کشورها ممکن است تحت تأثیر عوامل ایدئولوژیکی و یا حتی سیاسی اتفاق بیفتد، ولی اکثریت قریب به اتفاق تنش‌ها و منازعات میان کشورها، منشأ جغرافیایی داشته و ریشه در تلقی طرفین منازعه از منفعت ملی ارزش جغرافیایی دارد. حتی اگر عوامل ایدئولوژیکی و سیاسی جنگ نیز به خوبی کالبد شکافی و تحلیل گردد، مشخص می‌شود که این نوع عوامل نیز به طور مستقیم یا غیرمستقیم از ماهیت ژئوپلیتیکی برخوردارند؛ نظیر انگیزه‌های توسعه‌ی حوزه‌ی نفوذ فکری و عقیدتی، مشارکت در ائتلاف بین‌المللی، دفاع از حقوق گروه‌های دارای تجانس ساختاری، دفاع از اماکن مذهبی و هویتی و غیر آن. از سوی دیگر، پایدار بودن ارزش‌ها و عوامل جغرافیایی سبب ماندگاری و طولانی‌تر شدن تنش‌ها و منازعات ناشی از آنها شده است و همین امر حکومت‌ها را در حل و فصل این اختلافات و تنش‌ها ناتوان ساخته است.

با نگاهی به نظریه‌هایی که از سوی متخصصان رشته‌های جغرافیا، ژئوپلیتیک، علوم سیاسی و روابط بین‌الملل در رابطه با عواملی که باعث ایجاد تنش و منازعه در روابط و مناسبات میان کشورها می‌شوند، به این نتیجه می‌رسیم که هیچ‌کدام از این نظریه‌ها نتوانسته‌اند تمام سرچشمه‌های ژئوپلیتیکی تنش‌ها میان کشورها را تبیین کند و هر کدام از آنها تنها به بیان بخشی از عوامل ایجادکننده‌ی تنش پرداخته‌اند. به عبارت دیگر، از یک نگاه تک‌عاملی و یا چندعاملی به این مسأله برخوردارند و از همین رو نمی‌توانند به‌عنوان یک نظریه و الگوی جامع و کامل در این زمینه در نظر گرفته شوند. برخی از این نظریه‌پردازها عوامل فرهنگی و

تمدنی را در رابطه با تنش و منازعه میان کشورها حائز اهمیت دانسته‌اند، برخی دیگر به عوامل ژئواکونومیکی و اقتصادی بها داده، و تعدادی از آنها ریشه‌های تنش بین کشورها را در عوامل زیست‌محیطی و یا اختلافات ارضی و مرزی قلمداد کرده‌اند. در این میان، پیتر هاگت (۱۹۷۲) و جان کالینز (۱۹۹۸) تا حدودی سعی کرده‌اند تا نگاهی جامع و چند بعدی به قضیه‌ی تنش و منازعه بین کشورها داشته باشند و در نظریه‌های خود به متغیرهای مختلفی چون مسائل راهبردی، فرهنگی، اقتصادی، زیست‌محیطی و هیدروپلیتیک اشاراتی داشته‌اند؛ ولی آنها نیز در ارائه‌ی الگویی که بتواند تمامی سرچشمه‌های ژئوپلیتیکی تنش‌زا در روابط کشورها را تبیین کند، ناموفق بوده‌اند. بر این اساس و از دید نگارندگان این مقاله، الگویی که بتواند عوامل ژئوپلیتیکی ایجادکننده‌ی تنش و منازعه در روابط کشورها را تبیین کند، باید به طور همزمان متغیرهای فرهنگی و ژئوکالچر، ژئواستراتژیک، سرزمینی و قلمروی، ژئواکونومیک، سیاسی، هیدروپلیتیک، زیست‌محیطی و متغیرهای مربوط به کارکرد فضای سایبر را در برگیرد. هر یک از این گروه‌ها دارای چندین متغیر ذهنی و عینی می‌باشد که به طور جداگانه و یا در ارتباط یا همدیگر زمینه‌ی بروز تنش و منازعه میان کشورها را فراهم می‌کنند. بنابراین، می‌توان گفت که هر متغیر ژئوپلیتیکی که زمینه‌ی بروز تنش در روابط کشورها و حکومت‌ها را فراهم نماید، در ذیل یکی از این گروه‌های هشت‌گانه قرار می‌گیرد. هر چند که ممکن است یک متغیر ژئوپلیتیکی تنش‌زا در یک بازه زمانی مشخص در بیش از یک گروه از گروه‌های فوق قرار گیرد. از سوی دیگر، هر کدام از این عوامل دارای چندین متغیر ژئوپلیتیکی تنش‌زا در روابط کشورها هستند که بصورت مصداقی و موردی عمل کرده و روابط کشورهای همسایه را متشنج می‌کنند. ویژگی مشترک همه‌ی این متغیرهای ژئوپلیتیکی تنش‌زا ارتباط و وابستگی آنها به بنیان‌های جغرافیایی و سرزمینی کشورها و مناطق می‌باشد.

## منابع

### فارسی

- ۱- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۵)، اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، مشهد: پاپلی
- ۲- کریمی‌پور، یدالله (۱۳۷۹)، مقدمه‌ای بر ایران و همسایگان (منابع تنش و تهدید)، تهران: جهاد دانشگاهی واحد تربیت معلم
- ۳- کمپ، جفری و هارکاو، رابرت (۱۳۸۳)، جغرافیای استراتژیک خاورمیانه (جلد اول)، ترجمه: سید مهدی حسینی متین، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی
- ۴- می‌یر، پیتر (۱۳۷۶)، جامعه‌شناسی جنگ و ارتش. ترجمه: محمد صادق مهدوی و علیرضا ازغندی، تهران: نشر قومس

### منابع انگلیسی

- 5- Ashley, Richard (1980). The Political Economy of War and Peace. London: Francis Pinter
- 6- Beckinsale, R.P. (1969). Rivers as political boundaries. Water, Earth and Man Magazine. London. No:40. pp:972-981
- 7- Cohen, Saul, B. (1994). Geopolitics in the New World Era. The paper in book: Reordering the world. Edited by: George Demko. U.S.A.: west view press
- 8- Collins, John (1998). Military Geography. Washington: Brassey
- 9- Conrad, Joseph (1995). Environmental Considerations in Army Operational Doctrine, a White Paper. Fort Leonard Wood: U.S. Army Engineer School,
- 10- Coogan, Tim Pat (1996). The Troubles: Ireland's Ordeal 1966-1996. Boulder, CO: Roberts Rinehart,
- 11- Dougherty, James E. and Robert L. Pfaltzgraff (1981). Contending Theories of International Relations. publisher: Longman Higher Education.
- 12- Duverger, Maurice (1972). The study of politics. U.S.A, Ohio: Crowell Publisher

- 13- Flint, Colin (2008). Introduction to Geopolitics: Tensions, Conflict and Resolutions. Britain. Routledge
- 14- Gallaher, Carolyn and others (2009). Key Concepts in Political Geography. London and California: Sage Publication Ltd.
- 15- Haggett, Peter (1972). Geography: A Modern Syntheses. New York: Publisher: Harpercollins College Div.
- 16- Haggett, Peter (1983). Geography: A Modern Syntheses. New York: Publisher: Harpercollins College Div.
- 17- Haggett, Peter (2001). Geography: A Global Synthesis. Publisher: Prentice Hall.
- 18- Haye, Brian (2002). STATISTICS OF DEADLY QUARRELS. Durham: American Scientist, Volume 9
- 19- Holsti, K.J. (1986). Resolving International Conflicts: A Taxonomy of Behavior and some Figures on Procedures. Journal of conflict Resolution.
- 20- Homer-Dixon, Thomas . Jeffrey H. Boutwell and George W. Rathjens (1993). Environmental Change and violent Conflict. Scientific American. 268(2).
- 21- Homer-Dixon, Thomas (1991). Environmental Change and Human Security. Toronto: Canadian Institute of International Affairs
- 22- Homer-Dixon, Thomas (1994). Environmental Scarcities and violent conflict: Evidence from Cases. International Security, 19(1). pp: 5-40. Published by: The MIT Press
- 23- Huntington, Samuel (1993). The Clash of Civilizations. Foreign Affairs, Vol:72. No:3. Pp: 22-49
- 24- Huntington. S.P. (1997). The Clash of Civilizations and the Remaking of World Order, New York: Simon & Schuster.
- 25- Kemp, Geoffrey & Harkavy, Robert (1997). Strategic Geography and the Changing Middle East. Publisher: Carnegie Endowment for International Peace
- 26- Levy, Mark (1995). Is the Environment a National Security Issue? International Security, Vol. 20, No. 2 (Autumn, 1995), pp. 35-62. Published by: The MIT Press
- 27- Luttwak, Edward N. (1990). From Geopolitics to Geo-Economics: Logic of Conflict, Grammar to Commerce. The National Interest. Vol: 20. Pp: 17-24
- 28- Most, Benjamin & Star, Harvey (1983). Conceptualizing War: Consequences for Theory and Research. Journal of Conflict Resolution.
- 29- Muir, Richard (1975). Modern political Geography. London. the macmillan press Ltd

- 30- Nazli, Choucri & North, Robert(1975). Nations in Conflict: National Growth and International Violence. Sanfrancisco. Califi Freeman.
- 31- North,Robert & Choucri,Nazli(1983).((Economic and Political factors in International Conflict and Integration)). International Studies Quarterly
- 32- Ó Tuathail,Gearóid. Simon Dalby and Paul Routledge(1998). The Geopolitics Reader. London & New York: Routledge
- 33- O'Ballance, Edgar(1995). Civil War in Bosnia, 1992-94. New York: St. Martin's Press,
- 34- Prescott, John Robert (1972). Political Geography. United Kingdam.Publisher: Palgrave Macmillan.
- 35- Richardson , Lewis, F(1960). Statistics of Deadly Quarrels. Boxwood Press, Pittsburgh Pa.; Quadrangle Books, Chicago cago, IllScience 30 December 1960: Vol. 132 no. 3444 pp. 1931-1932 . DOI: 10.1126/science.132.3444.1931-a
- 36- Ross,W.M(1971). The management of International common property Resources. Geography Review. Pp:327-341
- 37- Simsarian,J(1978). The division of Waters affecting the United States and Canada. Am.J.Internal Law. No:32. Pp: 488-518
- 38- Suhrke, Astri(1993). Pressure points: Environmental degration, Migration and Conflict. Occasional Paper, No:3. March 1993, pp:3-43
- 39- Wright, Quincy(1983). A Study of War. Chicago:Publisher:University of Chicago Press; 2nd edition.